خود امتیاز تمام دارد - و گفته و کردهٔ او پیش ما منظور و معتبر است - با آنکه بخدمت دیوانی بیوتات سرافراز است - و بودن او در رکاب سعادت لازم - بآنصوب مرخص ساختیم تا مراتب مذبورهٔ فی الصدر و این ارشادها را خاطر نشان نماید - و احکام جهان مطاع عالم مطیعی چند را که بآن زبدهٔ مخلصان ارادت کیش فرموده ایم برساند تا بمقتضای آن عمل کند - و بمژدهٔ عنایت قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و عنایت ملک ونکو که مجموع آن نه لک هون جمع دارد آن عدالت و نصفت پناه را مسرور و مبتهج گرداند - هرگاه خان مشار الیه بملاقات آن قدوهٔ متخصصان ارادت کیش فایز گردد - و آن مراتب را بالتمام معلوم نماید - و آن حشمت و شوکت دستگاه تمام آن مقدمات را قبول کند - و عرضه داشت خود را که مشتمل بر قبول این مقدمات بوده باشد نوشته با عرضه داشت خان مذکور بدرگاه والا بفرستد - فرمان عالیشان مزین بنشان پنجهٔ مبارک که از صدور آن فرمان مرحمت عنوان خاطر آن عدالت و نصفت دستگاه بالکل بهمه جهات از جانب عنایت و مرحمت ما جمع گردد - صادر خواهد شد - و بآنجا خواهیم فرستاد - تا خان مشار الیه آن امارت و ایالت پناه را بورود آن فرمان عنایت عنوان مسرور و مطمین خاطر گرداند - و پیشکشی را که مقرر شده گرفته آن چنان روانه شود که در ایام نو روز عالم افروز بدولت آباد برسد و آن پیشکش را از نظر اشرف اقدس اعلی بگذراند - مجملا اگر آن عدالت و نصفت دستگاه میخواهد که درجا و مقام خود ایمن باشد و ملک آن نصفت و حشمت پناه از آسیب لشکر ظفر پیکر محفوظ

ماند بمقتضای آنچه درین فرمان عالي شان حکم شده بموجب آن
آنچه آن عدالت پناه را زباني ارشاد فرموده ایم بعمل آورد - و اگر
بسخن جمعی از نا عاقبت اندیشان بخلاف این مراتب عمل
نماید آنچه بآن عدالت پناه و آن ملک برسد آنرا از نتائج اعمال
خود داند - و وبال هر آزاری که درین ضمن بخلق الله برسد آنرا
بخود عاید شناسد - یک قبضهٔ دهوپ خاصه میناکار با پردلهٔ مرصع
و فرگل خاصه مصحوب خان مشار الیه فرستاده شد - عنایت پادشاهانه
را شامل حال خود داند - کنار آب نربده در مقام هندیه تحریر یافت *
و عبد اللطیف گجراتي را که سررشتهٔ طلب و تنخواه تیول با
او بود بمرحمت خلعت و اسپ و فیل نوازش نموده نزد قطب
الملک روانه ساختند و فرمان قدر توان با کمر مرصع تبرکا فرستادند *

نقل فرمان عالیشان بقطب الملک

عمدهٔ امارت و ایالت پناه - ارادت و عقیدت دستگاه - عمدهٔ امارت
کرام - سلالهٔ اکارم عظام - نقاوهٔ خاندان عز و علا - عضادهٔ دودمان
مجد و اعتلا - زبدهٔ مخلصان صلاح اندیش - خلاصهٔ متخصصان معادت
کیش - مورد الطاف شاهنشاهي - مصدر آداب خیر خواهي -
جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیهٔ دولت و رفعت - سزاوار
عاطفت بیکران - المخصوص بعنایت الملک المنان - قطب الملک
بشمول عنایات پادشاهانه مستظهر بوده بداند - که ما بدولت و
اقبال پادشاه اسلام - و مروج دین مبین حضرت سید انام - علیه و
علی آله و اصحابه صلوات الله الملک العلام - و موید و مروج مذهب

اهل سنت و جماعتیم - برما واجب است که در هر جا که حکم اشرف اقدس ما جاري باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت بیضا را جاري سازیم - و آثار بدعت و ضلالت را محو فرمایم - بمسامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت طی روس الاشهاد سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید و فرقان حمید دلالت میکند بر فضل ایشان - و اخبار آثار صحاح شهادت میدهد بر علو درجه و سمو مرتبهٔ آن بزرگان - رضی الله تعالی عنهم - و با فضائل صوري و معنوی ایشان قرابت قریبهٔ حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین فراهم آمده - مینمایند - و آن ایالت پناه منع نمیکند - و بسزای اعمال نمیرساند - بنا برین از روی ارشاد حکم میفرمایم که از ملک خویش این امر قبیح و فعل شنیع برطرف گرداند - و اگر بد بختي از بی سعادتي مرتکب شود اورا سیاست نماید - و اگر چنین نخواهد کرد و رضامندیش باین معني بوضوح نخواهد پیوست - درینصورت برما لازم است که در مقام تسخیر آن ملك شویم و مال و اهل آن ولایت را برخود حلال دانیم - و خون آنها را هدر شناسیم - و دیگر بعرض رسید که خطبه را در ان ملک بنام فرمان روای ایران میخوانند - هرگاه آن ایالت پناه دعوی مریدی ما مینموده باشد با فرمان روای ایران چه رجوع دارد - باید که بعد ازین نام فرمان روای ایران در خطبه مذکور نسازد - و در آن ملك خطبه بنام نامي و القاب سامي ما مزین باشد - دیگر مبلغ کلي از بابت پیشکش آن ایالت و شوکت پناه را باید داد چنانچه تفصیل آن از اوراق

که بدستخط دیوانیان کرام رسیده و همراه این فرمان عالیشان فرستاده شده معلوم خواهد شد - آنرا ادا نماید - چون ضرور بود که فهمیده معتمدی را بآن صوب بفرستیم تا مقدمات مسطوره را خاطر نشان آن شوکت دستگاه کند - و اعلام نماید که ما بدولت و اقبال نظر بوفور اخلاص و صدق اعتقادی که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب الملك مرحوم بخدمت ما داشته و خدمتی که ازان مرحوم بوقوع آمده این همه عنایات پادشاهانه نسبت بآن قطب فلك ایالت میفرمایم - و آن ملك را باو مرحمت نمایم - و مقرر می کنیم که بشرط استقامت بر جادهٔ دولتخواهي - و اطاعت و انقیاد احکام جهان مطاع عالم مطیع وادای مطالبات سرکار خاصهٔ شریفه بعد ازین ضرري از اولیای دولت قاهره بآن ملك نرسد - و در عوض مبلغ مذکور جواهر نفیسه و مرصع آلات ثمینه و فیلان بی عیب کلان نامي مثل داك سندر و بشیر که پدر او بعنوان پیشکش فرستاده بود - و دیگر تحف و هدایا ازان امارت دستگاه گرفته روانهٔ درگاه والا گردد - لهذا معتمد کارآگاه ملا عبد اللطیف را که از بندهای روشناس این درگاه خلایق پناه است با آنکه خدمت دفترخانه داشت و بودن آن لایق العنایت در رکاب ظفر انتساب لازم بود پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم - و هر ارشادی که آن قطب فلك ایالت و ابهت را بایست نمود بزبان آن معتمد حواله فرموده ایم - بموجب آنچه درین فرمان عالیشان حکم شد - و بهرچه زبانی ارشاد فرموده ایم عمل نماید - و این پیشکش را آن چنان ترتیب داده بمصحوب مشار الیه روانه سازد که در ایام نو روز عالم

نوروز در دولت آباد از نظر اشرف بگذرد - و نفاست جواهر و خوبی فیلان پیشکش مذکور بعنوانی باشد که مجرای خوب آن نصفت دستگاه ازین جهت شود - و یقین داند که اگر توفیق قبول این احکام نیافت و بایین ارشاد مترشد نگشت و پیشکش مزبور را بروشی که حکم جهان مطاع واجب الاتباع شرف صدور یافته روانهٔ درگاه فلک اشتباه که ساکنان اقالیم سبعه را ملجاء و پناه امت نگردانند افواج قاهره و عساکر منصوره بآن ملک خواهند درآمد - درآن هنگام آنچه بآن ملك و اهل آن ملک برسد از نتایج اعمال خود داند *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیهٔ مقرر به ارباب احتیاج مرحمت شد - فردای آن خان دوران که از ملک چاندا روانه درگاه جهان پناه گشته بود به تلثیم عتبه جلال سر افراز گردیده هزار اشرفي نذر گذرانیده پنج لک روپیه نقد و فیل روپ نگار بابت زمیندار چاندا مذکور با یراق طلائي مبلغ پنجاه هزار روپیه که خان مشار الیه از خود مهیا ساخته بود و برخی از اموال مقاهیر بندیله که زمیندار مذکور نزد سرداران افواج بحر امواج آورده و زنان جهجهار مردود و درگیهان پسرش و درجن سال نبیره او را بنظر انور در آورد - بفرمان اقدس فیل بمها سندر موسوم گردید و درگیهان و درجن سال را مسلمان ساخته نخستین را به اسلام قلي و دومي را به علي قلي مسمی گردانیدند و هردو را بفیروز خان ناظر سپردند - رانی پاربتي چون زخم کاري داشت درگذشته بود مگر زنان بعد از ادراک شرف اسلام بخدمتگاري مشکوی مینو مثال نوازش یافتند - خاندوران بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و

خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و خطاب بهادری و انعام صد اسپ ازانجمله یکی از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سربر افراخت - و از سواران منصب او دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنجهزاري ذات پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه عز افتخار بخشیدند - مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و میر فیض الله و باقي بیگ اوزبک و غیر اینان از همرهان خاندوران بهادر ادراک دولت ملازمت نمودند - و نخستین به اضافهٔ پانصدی صد سوار منصب سه هزاری هزار و ششصد سوار و دومی باضافهٔ پانصدی ذات منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت علم و سیومي باضافهٔ پانصد سوار منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بخطاب رحمت خان و چهارمین از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار و بخطاب قزاق خان سر بر افراختند *

هفدهم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بسعادت ملازمت فایز گشته و هزار اشرفي نذر گزرانیده فیل بهوجراج بابت زمیندار چاندا بنظر اکسیر اثر درآورد - و بعنایت خلعت خاصه و چار قب طلا دوزي و جنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا بلند پایگي یافت - بهادر خان روهیله شرف ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ تپچاق با زین مطلا سر افراز گردید *

بستم شهنشاه گردون حشمت منازل موضع کراره را که نخچیر گاه مقرر حوالی برهانپور است به نزول اقدس فروغ آمود ساختند - ... رت صید و شکار ... اخته و برهانپور را دست راست

گذاشته متوجه گهات گشتند - پس از رسیدن رایات جهانکشا بنواحی دولتاباد خانزمان صوبه دار بالاگهات از دولت اباد آمده بادراک دولت ملازمت مستسعد گشت و هزار اشرفي نذر گذرانید و یک فیل بعنوان پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - و مبارز خان و راو ستر سال نبیره راو رتن و پرتهیراج راتهور و راوهتي سنگه ولد راو دودا و از دکنیان مالوجي بهونسله و پرسوجي و دانش خان حبشي وگروهی ازکمکیان دکن نیز رخسارهٔ سعادت بخاک آستان عرش مکان بر افروختند *

انتهاض عساکر فیروزي مآثر بمالش ساهو و دیگر افساد پیشگان نظام الملکیه و افتتاح سایر قلاع ولایت بی نظام

چون ساهوی ضالت خو و طایفهٔ از فتنه سگالان نظام الملکیه با آنکه بی نظام در حصن گوالیار محبوس بود برای انقیاد شقاوت پژوهان آن دیار طفلي را از قبیلهٔ و بیلهٔ او بر داشته نظام الملک نام کرده بودند - و برخي حصول محال ملک بی نظام بتصرف در آورده براه مخالفت می شتافتند - درین هنگام که حوالیء دولت آباد از اشعه گیتي افروز ماهچه لوای فیروزي منور بود حکم قضا صدور یافت که خاندوران بهادر و خانزمان و شایسته خان با افواج نصرت امتزاج به تنبیه و تادیب گمراهان پردازند - اگر عادلخان برهنمونیء طالع گروه مفسد را معاونت نه نمودهٔ درین یورش با جنود ظفر امود موافقت نماید بدو متعرض نشوند - و الا ملک اورا نیز پایمال مواکب کواکب شمار گردانند - و راجه جیسنگه و راجه بتهلداس و مبارز

خان و رشید خان انصاری و مادهو سنگه ولد راو رتن و امر سنگه ولد راجه گج‌سنگه و سزاوار خان ولد لشکر خان و مبارک خان نیازي و نظر بهادر خویشگی و اهتمام خان و قزلباش خان و سید عالم بارهه و نور محمد مخاطب بعرب خان و جانسپار خان و مغولخان ولد زینخان کوکلتاش و قزاقخان و لطف الله ولد لشکر خان و کرم الله ولد علیمردان بهادر و گوکلداس سیسودیه و مهیس داس راتهور و هادی داد برادر رشیدن خان وخواجه عنایت الله وجمعي دیگر از دکنیان و سرافراز خان و جوهر خان حبشي و جگجیون پسر اوداجی رام و سادات بهکري و چندي دیگر یا هزار سوار احدی و تفنگچي و تیر انداز که مجموعه قریب بیست هزار سوار بودند در فوج خاندوران بهادر معین گشتند - و بخشگیري وواقعه نویسي این فوج باسحق بیگ مفوض گردید - و حکم شد که راجه جیسنگه با راجه بیهلداس و امر سنگه و سایر راجپوتان هراول و مبارز خان افغان با جماعهٔ افاغنه چنداول باشند - و خاندوران بهادر بسمت قندهار و ناندیر که بملک گلکنده و بیجاپور پیوسته است رفته اقامت نماید - و بتاخت و تاراج پرداخته حصار اودگر و اوسه را که از قلاع متینهٔ انحدود است مفتوح سازد - بهادرخان روهیله و سید شجاعت خان و شاه بیگ خان و راو ستر سال و راجه بهار سنگه بندیله و پرتهیراج راتهور و خواجه برخوردار و بهیم راتهور و راجه کشن سنگه بهدوریه و بهگوان داس بندیله و اوزبک خان و حکیم خوشحال و حبیب کراني و راو تلوک چند و دلیر همت و سام سنگه راتهور و جگنات ... ل ولد مرزا شاهرخ و سید مرزا برادر مختار خان

اس جهالا وگروهي دیگر از دکنیان مالوجي وکارطلب
ت رای مخاطب ببادون رایي وآتشخان حبشي و
و دتاجي وله بهادرجي ورستم راو و هاباجي و بریل راو
دیگر دکنیان و تابینان را باجگت سنگه که همراه برادر زادهٔ
و هزار سوار احدي از تفنگچي و تیرانداز که همه اینان قریب
ن هزار سوار بودند بهمراهي خانزمان مقرر گشتند - و هراولي
فوج براو مترسال و سایر راجپوتان و چنداولي به بهادرخان
طایفهٔ افغانان تفویض یافت - و حکم شد که خانزمان پس از رسیدن
حمد نگر محال وطن ساهو را که درچمار کونده داشتی نزدیک حدود
حمد نگر واقع است مسخر ساخته ولایت کوکن را از تصرف اوبیرون
آورد - و هرگاه یرلیغ مطاع صادر بود لختي ولایت عادلخان از را که
دران ضلع است به نهب و غارت ویران گرداند - الله وردیخان وشیخ فرید
وند قطب الدین خان و یکه تاز خان و راجه سنگرام و سید ابوالفتح
و سید عبدالوهاب و میر جعفر وله میر حاج وازدکنیان سعادت
خان بیجاپوري وراوت راو و سرور خان و فرحان خان و میدني راو
ودو هزار از تابینان آصفخان خانخانان سپه سالار که همگي هشت هزار
سوار بودند با شایسته خان معین شدند - و انتفاع قلعه جنیر و سنگمنیر
و ناسک و تربنگ بدو مفوض گشت *
و هفتم رمضان مطابق بیست و ششم بهمن هریکی ازخاندوران
بهادر و خانزمان را بخلعت و جمدهر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاص
با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه - وشایسته خان را بخلعت جمد
مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگر بندگان را در

مرتبت بخلعت و اسپ بر نواخته رخصت فرمودند - احمد خان نیازي باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و حسن نبیرهٔ یاقوت خان که بخطاب خاني نیز سر بلند گردید بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه قزلباشخان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مبارکخان نیازي بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و هریکی از اهتمام خان و همت خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مغل خان بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بهیم راتهور به منصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و اوزبک خان بمنصب هزاري هزار سوار سرافراز گشتند - سنگرام زمیندار کنور بمنصب هزاري ششصد سوار نوازش یافت - و چون عمارت دولتخانه درون حصار مهاکوت انجام پذیرفته بود بیست و یکم خاقان گیتي ستان کنار حوض قتلو را که دو کروهي دولت آباد است و بفرط صفا و طیب هوا و عذوبت ما بهترین مواضع آن نواحي است بفروغ نزول نور آگین ساختند *

بیست و چهارم آفتاب جهان تاب سپهر خلافت حصار آسمان سار دولت آباد را که صفت متانت و رصانت و ارتفاع آن باشگرفي دیگر صنایع گزارش یافته بصعود میمنت آمود رشک افزای نه فلک گردانیدند *

بیست و ششم سپهدار خان از ایلچپور آمده به استلام سدهٔ سنیه رخ بر افروخت - و هزار اشرفي نذر گذرانید - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که از جملهٔ حصون نظام الملکیه که در سمت قلعهٔ چاندا و دهرپ واقعست شش قلعه را مردم ساهوی مقهور و دو قلعه

را بهوجبل نایکواري که به اصطلاح اهل دکن قلعه دار را نامند و شش قلعهٔ دیگر را فتنه پژوهان متصرف اند - و به استظهار حصانت و استحکام آن گرد فساد برانگیخته زیر دستان پرگنات نواحي را ایذا میرسانند - به الله وردیخان که همراه شایسته خان رخصت یافته بود یرلیغ جلال بصدور پیوست که بایکه تاز خان و دو هزار سوار از جمله هشت هزار سوار فوج شایسته خان بدانصوب شتافته قلاع مذکور را مسخر سازد - درین ماه مبارک بدستور معهود دامن امید محتاجان بعطای سي هزار روپیه بر آمود *

پنجم شوال از عرضه داشت شایسته خان معروض گشت که احمد خان نیازي قلعهٔ را مسیج را از تصرف مردم ساهو بر آورده بحوزهٔ تسخیر در اورد - ساباجي نبالگردکني بانعام ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید *

هفتم اودیهان پسر ججهار و برادر خرد او و سیام دودا که از نبردگاه بس تن نیم جانی بدر برده خود را بولایت گلکنده کشیده بودند - و قطب الملك قید نموده همراه کس خود بدرگاه خواقین پناه فرستاده بود رسیدند - شهنشاه حق آگاه برادر خرد اودیهان را بفیروز خان ناظر سپرده فرمان دادند که اورا بسعادت اسلام رسانیده با پسر بکرماجیت که سابقا باو حواله شده نگاه دارد - و در باب اودیهان و سیام دودا که کلان سال بودند حکم شد که اگر شرف اسلام دریابند بجان امان دهند - و الا بیاسا رسانند - آن دو خسران گرای از شقاوت جبلي هدایت پذیر نگشته بجهنم پیوستند *

هشتم بهرجي مرزبان بگلانه از وطن آمده دولت تلثیم عتبهٔ والا

دریافت - چون از اطوار ناستودهٔ عادلخان واضح گردید که پریشانیِ دماغش در تزاید است و قدر مطاوعت و متابعت بندگان درگاه آسمان جاه که وسیلهٔ نجات اوست نشناخته باغوای دشمنان دوست نما مواد زوال ملک و مال خود سرانجام داده قلعه‌دار اودگیر و اوسه را نهانی زری فرستاده است و خیریت خان را با گروهی جهت محافظت آن دو حصار استوار تعین نموده - و ساهوی سیه روز را مستمال ساخته رندوله را با جمعی بمعاونت او معین گردانیده شهنشاه انجم سپاه که صواعق غضبش ارکان مستقیمهٔ زمین را بتزلزل در آورده درین تاریخ سید خانجهان را نیز با سپه دار خان و رستم خان و شاه نوازخان صفوی و مرتضی خان وصف شکن خان رضوی وراوکرن وخلیل الله خان میرآتش با پانصد سوار برق انداز و نودر پسر میرزا حیدر [illegible] ومراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی و شیرخان ترین واحداد [illegible] و [illegible] راتهور و قلعه دار خان و راجه بهروز وله راجه روز افزون و سید [illegible] علی بهکری و جیرام وله راجه انوپ سنگه وخواجه ابو البقا و یعقوب بیگ وله شاه‌بیگ خان کابلی و اندر سال نبیرهٔ [illegible] و سید [illegible] پسر صفدر خان اسمعیل اتائی - و از دکنیان [illegible] خان وله فخر الملک و شرزه [illegible] از منصب داران دیگر که [illegible] آن کوتاه بین ضلالت گزین [illegible] خلعت خاصه و شمشیر [illegible] از حلقهٔ خاصه و [illegible] خلعت و برخی به

اسپ نوازش یافتند - و فرمان شد که خان مشار الیه و خاندوران بهادر و خانزمان با افواج سه گانه از سه جانب بولایت عادلخان در آمده رندوله را بکمک مقاهیر میان بر بسته از میان برداشته ملک بیجاپور را بتاختهای پی در پی ویران سازند - درینضمن اگر عادلخان از غنودگی غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود دست ازیغمار باز داشته آسیبی بدو نرسانند - و الا در استیصال آن خطا اندیش بکوشند *

یازدهم از عرضه داشت شایسته خان بعرض ارفع رسید که صالح بیگ نظام الملکیه نگهبان حصن کهیر درک که به نیروی طالع اظهار بندگی و ابراز دولتخواهي نموده مردم ساهوی مقهور را که دران حصار بودند بقید در آورد - و قلعه را با پرگنات نواحي به اولیاي دولت ابد مقرون باز گذاشت - درین تاریخ عثمان روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار مفتخر و مباهي گشت *

گذارش نو روز کیهان افروز

روز پنجشنبه دوازدهم شوال سنه هزار و چهل و پنج هجري پس از سپري شدن سه ساعت نجومي سریر آرای آسمان چارم پرتو اعتدال بر ساحت چمن انداخته افسرده طبعان نبات را به اهتزاز در آورد شهنشاه ابر نوال بحر افضال اورنگ گیتی ستاني بجلوس سعادت مانوس بلند پایه ساخته جهانی را کامیاب مطالب گردانیدند - منصب مهین گوهر بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه به اضافهٔ دو هزار سوار دوآزده هزار ذات و هشت هزاري

سوار - و منصب هر کدام از دو نیر اوج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر به اضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و شش هزار سوار مقرر گشت - براجه کجسنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد. ملا تقیا سفیر قطب الملک به استلام عتبهٔ جلال سر بر افراخته دو فیل مست و سه ماده فیل با تبذی جواهر و مرصع آلات پیشکش قطب الملک که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بنظر انور در آورد - و بمرحمت خلعت نوازش یافت *

شانزدهم حاجي محمد جان قدسي را در جلدوي قصیدهٔ که بمدح پادشاه فلک پایگاه محلی ساخته بود بزر بر کشیده مبلغ وزن را که پنجهزار و پانصد روپیه شد باو مرحمت نمودند - درنگ خان کلاونت راکه بقدم بندگي مباهي است و در نیکوبندگي از همسران امتیاز دارد نیز بزر سنجیده مبلغ چهار هزار و پانصد روپیه همسنگش باو عطا فرمودند - غرهٔ ذي القعده مطابق نوز دهم فروردین که روز شرف بود راجه رایسنگه از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار - و مرشد قلیخان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار - و خلیل الله خان به اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هشت صد سوار - وسیورام گور به اضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و بتیولداري دهندهیره سرفرازي یافتند - وکیلان مرزبان ولایت چاندا بدالت طالع دولت استلام آستان جلال دریافت - و سه فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ

ختهدلی بر افراخت - شانزده اسپ که خواجه کوچک واله
م که از ماوراء النهر بر سبیل پیشکش ارسال داشته بود از نظر
اثر گذشت - ... را بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخشیدند
یکی از امراء الدوله عبدالرحیم خانخانان و محمد زاهد کوکه و حکیم
یاء الدین خویش ستی النسا خانم پنجهزار روپیه عنایت شد -
روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاه زادهای بخت بیدار و
مرای نامدار از جوهر و مرصع آلات و دیگر اشیا متاع ده لک روپیه
پذیرائی رسید - ازانجمله پنج لک روپیه از یمین الدوله •
چهارم میرابو الحسن و قاضی ابو سعید که عادلخان بعد از روانه
ن افواج قاهره بنهب و غارت بیجاپور از خواب مستی درآمده ایشان
بدرگاه گیتی پناه فرستاده بود بوسیلهٔ آصفخان خانخانان سعادت تقبیل
عتبه سنیه دریافته پیشکشی مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و عرضه داشتی
منبی از کمال تضرع و ابتهال که عادلخان ارسال داشته بود گذرانیدند
هفتم بیرجی زمیندار بکلانه را خلعت عنایت نموده بکمک الهوردیخان که
بکشودن حصار دهرپ و جزآن معین گشته بود مرخص گردانیدند-
راجه دیبی سنگه که از تنسیق ولایت اوند جهه که در تیول او مقرر بود
خاطر فراهم آورده روانهٔ درگاه گیتی پناه شده بود دولت ملازمت
اندوخت - و بعنایت خلعت و کپبوه مرصع و اسپ مفتخر گشت
و نزد سید خانجهان دستوری یافت - جعفر ولد الهوردیخان نرسنگد
پسر کلان بکرماجیت مردود را باسوداگری بهادر نام از طایفهٔ او
که نرسنگهدیو را نزد بهلول نامقبول می برد مقید ساخته به پی
آورد - و حکم شد که نرسنگهدیو را پس از دریافت شرف

بعسن قلي موموم ساخته حوالهٔ معتمد خان نمایند - و سوداگر را بباسا رسانند ٭

یازدهم کیبا زمیدار چاندا بمرحمت خلعت وکهپوه مرصع و لشتی مرصع آلات مباشي کشته بوطن مرخص گردید -

حقیقت سفیران پادشاهي که برای هشیار
ساختن عادلخان و قطب‌الملک از مستیء بادهٔ
نا بخردي و خود پرستي رفته بودند آنکه

چون مکرمتخان بنواحیء بیجاپور رسید و عادلخان دانست که اگر از اطاعت اولیاء دولت گردن خواهد پیچید نایرهٔ قهرجهان سوز خاقاني خرمن زندگانیء اورا خاکستر خواهد ساخت - و تندباد سخط جهانباني بنیاد امن و امانیء او از بیخ خواهد برانداخت - ناگزیر اظهار هواداري و خدمت گزاري نموده از دراندعان وایلی درآمد تاموضع ارکهیریا که پنج کروهیء شهر است به استقبال یرلیغ قدر توان و تبرک خلیفهٔ دوران شتافته آئین تسلیم و دیگر آداب بندگي وتعظیم بجاآورد - مکرمتخان را باعزاز و اکرام به بیجاپور برده در تقدیم مراسم ضیافت کوشید - پس از چندي چون مکرمتخان دریافت که عادلخان بظاهر از خوف صدمات عساکر ستاره شمار ابراز اطاعت و انقیاد می نماید و بباطن از شرارت انگیزي و فتنه آمیزي نامیء مدار علیه او می خواهد کهفرصت یافته سرعصیان از جیب طغیان براورد - این معنی را عرضداشت نمود - بعد ازوصول عرضداشت بدرگاه معلی فرمان شد که افواج قاهره بتاخت مصافات بیجاپوربیش از پیش ساعي بود وبقتل و غارت بپردازند - و چون

عبداللطیف بحوالی گلکنده رسید - قطب الملک بسعادت یاوري
پنج گروه برسم پذیره پیش آمد - و تبجیل فرمان قضا جریان و
تبرک خاقان ممالک ستان را از اسباب استقرار دولت دانسته تارک
افتخار بتسلیمات عنایات شاهنشاهی بر افراخت - و عبد اللطیف
را باحترام تمام همراه خود بشهر آورد - ازان رو که پیشکاران تقدیر
مواد رستگاري او از جنگ مبارزان فیروزي نشان اماده ساخته بودند
و دیدهٔ دور بین او کشاده - پذیرای اوامری که در منشور دولت
مثبت بود گشته خطبه را باسمای سامیهٔ خلفای راشدین والقاب
نامیهٔ بادشاه عدل آئین بلند آوازه گردانید - و مکرر هنگام خطبه
خواندن حاضر شده بافشاندن زر نثار و دادن خلعت به خطیب
سرمایهٔ سعادت اندوخت - و سکه را باسم سامي خدیو هفت اقلیم
مزین ساخته لختی از زر مسکوک بدرگاه والا ارسال داشت - و به تهیهٔ
پیشکش مقید گردید *

دوازدهم نقود مذکوره بنظر اقدس در آمد ارکان دولت و اعیان
سلطنت صدای تهنیت بعیوق رسانیده اقامت مراسم تسلیم
نمودند - تا این عهد میمنت مهد هیچ یکی از قطب الملکیه را
توفیق چنین اطاعت و خواندن خطبه بر رفق عقاید طایفهٔ سنیهٔ
سنیه رفیق نگشته بود - ایزد تعالی همگنان را در سایه لوای
دین پروري و حق گستري این خدیو خدا پرست داشته از مغرهٔ
بدعت و مضرت ضلالت مصئون دارد *

اکنون نگارش تتمهٔ این احوال بجای خود گذاشته بگذارش
فتوحاتی که به امداد جنود آسماني و اقبال حضرت

صاحبقران ثاني سرداران ظفر نشان را روی نموده می پردازد
چون الله ورديخان بعد از ورد يرليغ جهان مطاع بصوب قلعه دهرب راهي گشت اولا بپای حصار چاندور در آمده آن معقل زمين را كه بر فراز كوهی مرتفع واقع شده در قلاع آن ديار بمتانت شهرت دارد محاصره كرد - و بفراوان جد و جهد شانزدهم شوال آنرا مفتوح ساخته كليد قلعه را بدرگاه خواقين پناه فرستاد - و گردن كشان آن ولايت از نيرنگی تقدير جان و مال خود را در معرض زوال يافته حلقهٔ فرمان پذيري در گوش كشيدند - ابتدا كنيهو راو قلعه دار انجراهي كه آن نيز بر قلعهٔ كوه اساس يافته و حصانت ان افزون از حصن چاندور است زينهار خواسته الله ويرديخان را ديد - و نوز دهم شوال آن دژ استوار را بالوازم قلعه داري به بندهای پادشاهي سپرد - الله ويرديخان برای استمالت ديگر قلعه داران كنهپر راو را دو هزاری ذات و هزار سوار منصب تجويز نموده پنجاه هزار روپيه نقد از خزانهٔ عامره داد - و جمعی بحراست قلعه گذاشته بتسخير حصار كانجنه و مانجنه كه بقلعه دار دهرپ تعلق داشت روانه گرديد *

بيست و يكم شوال بان سويل منيع رسيده مداخل و مخارج آنرا ديده از چار جانب به ترتيب ملچار و تعيين دليران نبرد كار پرداخت - يكه تاز خان را با گروهی محاذی دروازه - و غضنفر پسر خود را با طايفهٔ شمالی قلعه نگاهداشته - حسن علي پسر ديگر را با جمعی جنوبی قلعه معين گردانيده - و سرور خانرا (ن) باچندی

(ن) سرور از شه

عقب قلعه [illegible] خود [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]
کیفیت [illegible] آمد - و [illegible] که قلعه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] [illegible] - پس [illegible] [illegible] [illegible]
کرد [illegible] - [illegible] از [illegible] [illegible] قلعه [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] [illegible] [illegible]
جماعت [illegible] - قلعه [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اندخته [illegible] [illegible] [illegible] قلعه [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] [illegible] - که [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خود را از جنگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] - [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلعه
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آورده - و آن [illegible] قلعه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قلعه [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] - و [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که جمعی از خویشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] - و [illegible] [illegible]
[illegible] برای محافظت آب [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] - و قلعه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود - [illegible] [illegible]

قواعد آن افزون از قلعهٔ انجرائي است - اواسط محرم بمددگاری عنایت ایزدي مفتوح گشت - و خویشان بی نظام بقید امر بهادران ظفر انجام در آمدند - الله ویردیخان از فتح قلاع مذکوره فارغ گشته خود را حوالی حصار دهرب که بمزید استحکام و ارتفاع شهرهٔ آن دیار است رسانیده همت بر تسخیر آن بست - بهوجبل پاسبان قلعه از شنیدن فتوحاتی که بتواتر و توالي دست داده بود هراسان شده و تاب مقاومت افواج قاهره در خود نیافته کس نزد الله ویردیخان فرستاده پیغام کرد - که اگر یک لک روپیه در وجه انعام و منصب و جاگیر لایق مرحمت شود قلعه بی محنت پیکار باولیای دولت حواله مي نماید - ازانجا که ایام بارش نزدیک رسیده بود الله ویردیخان دست از قبل باز داشته ملتمسات او را بدرگاه جهان پناه معروض داشت - و در آن نواحي منتظر حکم بنشست - بعد ازان که مضمون عرضه داشت بسمع اقدس رسید فرمان شد که بهوجبل را پس از سپردن قلعه تسلیم منصب هزاری ذات و هشتصد سوار فرموده یک لک روپیه نقد بدهد - مشار الیه بیست و پنجم محرم آن دژ فلک رفعت دشوار کشا را که تسخیر آن بي مدد گاری اقبال پادشاهي میسر نبود به الله ویردیخان سپرده تسلیمات عنایات خاقانی بتقدیم رسانیده در سلک بندها منخرط گردید - شایسته خان دو روز پیش از نوروز بسنگمنیر رسیده پرگنهٔ تمر ز تصرف پسر ساهوی سیه رو و دیگر ضلالت پیشگان بر آورد - و صیت تسخیرش ازان ولایت آوازهٔ دشت ادبار ساخت - وچون آگهی یافت که بیست کسک شتافته اند - شیخ فرید ولد قطب

الدین خان را به تهانه داری آنجا تعیین نمود - تا برعایای آن مرزوبوم زحمتی نرسد - و احمد خان نیازی را بدندوری و احداد مهمند را بانکواله بجهت ضبط پرگنات و فراهم آوردن کشاورزان وسایر رعایا که از جور و ستم مردودان و هیبت عساکر منصوره پراگنده شده بودند معین ساخت - تابه تسلیه و استماله سرگرم زراعت سازند - و در استحکام تهانجات کوشیده سعي نمایند که در محال آن ولایت اختلال راه نیابد - مقهوران بمجرد رسیدن شیخ فرید از ناسک بصوب کوکن رفتند - شایسته خان پس از آگهي برینمعني باقر سرکردهٔ تابینان یمین الدوله را با هزار و پانصد سوار بضبط سرکار جنیر و تادیب مخاذیل روانه گردانید - درینولا یرلیغ مطاع بشایسته خان سید - که چون از انتظام و انتساق سنگمنیر و توابع آن خاطر جمع نموده و نواحيء احمد نگر خالي است زود خود را بآنحدود برساند - او بموجب حکم بلاتوقف باحمد نگر راهي گشت چون در اثناي ره نوردیي از نوشتهٔ باقر دریافت که مشار الیه برا ثر پسر ساهو و سایر شقاوت اندوزان جانب کوکن رفته و درجنیر قلیلی از ادبار زدگان مانده اند - بنابران پانصد سوار از تابینان یمین الدوله بسرداري سید علي اکبر (ن) بخاري بطرف جنیر فرستاد - اینان بدان جانب رفته شهر را از مردم ساهو متصرف گشتند - و باقر خبر مقهوران در ماهولي شنیده بقصد مالش روانه شد - درینوقت پسر ساهوی فتنه خو نزد پدر تیره اختر که در حوالیي چمار کونده بود آمده

(ن) اکبر علي

گروهي را همراه گرفت و بسمت حصار جنير که عيال آن خسران مآل در آنجا اقامت داشت رو آورد - بعد از آن که نزديک جنير رسيد فوج پادشاهي از شهر بيرون آمده بمقابله و مقاتله پرداخت - و از جانبين جمعي مقتول و مجروح گشتند - شايسته خان برين ماجري واقف گشته هفت صد سوار از همرهان خود بکمک دليران عرصهٔ شهامت تعيين نمود - مخذولان سر راه گرفته هرچند خواستند که بافروختن نايرهٔ قتال جماعهٔ مذکوره را از کمک باز دارند - سواران لشکر فيروزي داد شجاعت داده بشهر در آمدند - و باتفاق يکديگر شهر بند را مستحکم گردانيده نگذاشتند که آن مردود بشهر در آيد - و پي هم اخبار احاطه نمودن طايفهٔ ضالهٔ شهر را و فزوني عسرت خود از کمي آذوقه و نايابي کاه و هيمه بشايسته خان نوشته استمداد نمودند - خان مزبور با آنکه اکثر کومکيان و تابينان خود را باطراف فرستاده بود و قليلي با خود داشت بسرعت تمام بجنير رسيده مقاهير را مغلوب و منکوب ساخت - و تا کنار درياي بهونره تعاقب نموده جوقي را به تيغ آبدار و سنان آتشبار معدوم گردانيد - و قرين نصرت بخير بر گشت - و ازانرو که حصن جنير در کمال متانت است و تسخير آن بدين مايهٔ جمعيت ميسر نميگشت باقر را از کوکن طلبيده بمحافظت و مراقبت شهر و ولايت جنير بر گماشت - و در اندک وقتي سنگمنير و جنير که باهفده پرگنه از مضافات آن دو کرور و شصت لک دام جمع دارد داخل ممالک محروسه گرديد - و شايسته خان حسب الحکم بيست و پنجم ذي الحجه بدرگاه آسمانجاه روانه شد - وخان

دوران بهادر چون بقندهار رسید مطابق امر خاقانی تسخیر قلعه اوسه و اودگیر را وجه همت ساخته بحرکت درآمد و بواسطهٔ حفظ مترددین و نگهبانی رسد از دست اندازی مخالفین جابجا تهانه نشانده قطع مراحل نمود *

هشتم شهر شوال در یک کروهی حصار اودگیر یرلیغ قضا نفاذ پرتو ورود افگند که چون عادلخان در پذیرفتن اوامر پادشاهی و ارسال پیشکش تعلل می ورزد و سید خانجهان را با فوجی از بهادران ناموس جو تعیین نموده . مقرر فرموده ایم که خان مذکور از سمت سولا پور و خان زمان از طرف ایندا پور بملک او درآمده بنهب و غارت بپردازند - باید که او نیز از جانب بیدر روانه شده محال آنحدود را ویران سازد - خان دوران بهادر احمال و اثقال لشکر را با جماعهٔ که از زبونی مراکب تاب همراهی نداشتند بر کنار آب ونجره گذاشته اوائل شب نو روز سوار شد - و پس از سپری شدن پنج گهری از روز حوالی قصبهٔ کلیان که معمور ترین محال آن ولایت است رسیده بر مردم قصبهٔ که از وصول موکب منصور غافل بودنه تاخت برد - و قریب دوهزار آدم را طعمهٔ شمشیر اژدها پیکر گردانیده و جمعی را باسیری گرفته فراوان اسباب و اموال و مواشی بدست آورد - ازآنجا به نراین پور که یک ونیم کروهی از قصبه واقعست رفته نیز بقتل و اسر پرداخت - و ازانروکه لشکر گرانبار غنیمت بود شب هنگام همانجا توقف گزیده روز دیگر ببهالکی رفت - و غنایم را با چندی درحصن بهالکی نگاهداشته و آنرا بنگاه قرار داده غله و گاه بسیار گرد آورد - و بعد از شش روز با شیران خونخوار بر

مکناتهه که ده کروهی بهالکي و دوکروهی بیدر است - و بآبادي و عمارت شهرت داشت - تاخته و تا کنار قلعهٔ بیدر شتافته اثری از آباداني نگذاشت - چنانچه در عرض سه روز پانجاه محل معمور آن ولایت پامال عساکر فیروزي مآل گردید - و بر ساحل آب ونجره برای آسودگی دواب یک مقام کرده در سه روز باز ببهالکي آمد درینوقت حشری از مقاهیر که همراه بهلول مخذول و خیریت خان بیجاپوري عم رندوله و یاقوت نبیرهٔ یاقوت حبشي که به پیکار فوج خان دوران بهادر معین شده بودند نزدیک بیدر منزل کرده دو هزار سوار نبرد گزین را به حوالی لشکر منصور فرستادند - همین که سپاهی غنیم نمایان شد راجه جیسنگه هراول این فوج با گروهی از مبارزان عرصهٔ ناورد بر مقاهیر حمله آورده بصدمات کوه شکن براه فرار انداخت - خان دوران بهادر از بهالکي کوچ کرده بدیوني که سه کروهی اودگیر است آمد - و غنایم و بنه و بار را مصحوب جمعی بقاندیر راهي ساخته تا معاودت آنجماعه همانجا دایره نمود - و بعد برگشتن آن طایفه از دیوني بصوب بیجاپور متوجه گردید - و جمیع محال آن ناحیت را بتاخت و تاراج خراب گردانید - درین میان غنیم فرصت دستبرد نیافته از دور نمودار میگشت - و از سطوت دلیران ننگ آزما راه گریز می سپرد - تا آنکه افواج قاهره محال گلبرگه گذاشته بر سلطان پور و هیراپور که از قصبات عامرهٔ عظیمه بودند ... - و غنیمت بسیار بدست آورده در هیراپور نزول نمودند - و ... عساکر منصور از هیراپور بکنار آب بهونره روانه شدند مقهوران نزدیک آمده شوخی آغاز نهادند - خان دوران بهادر خواست که

اردو بمنزل فرود آورده و لشکر توزک ساخته بر گروه ادبار پژوه بتازد - برخی جوانان کار طلب مانند عرب خان و خواجه عنایت الله و سلطان یار و اسفندیار پسران الله یار کوکه ملقب بهمت خان و اهتمام خان و حسینی بر قلب مخالف جلو انداختند - و راجه جیسنگه کمک نمود - خان دوران بهادر توقف مصلحت ندیده مبارز خان را بر اردو گذاشت و خود نیز از عقب رسیده آمد - و مقاهیر را از میدان برداشته و گروه انبوه از هم گذرانیده اسپ بسیاری بغنیمت گرفت - و قرین فتح و نصرت بمعسکر مراجعت کرده برای آسایش خیول یک روز مقام کرد - و ازانجا در دو روز بفیروز آباد که دوازده کروهی بیجاپور است رفت - درینولا از نوشتهٔ مکرمتخان بظهور پیوست که بیجاپوریان تالاب شاپور را شکسته مردم آن قصبه و دیگر مضافات بیجاپور را درون حصار در آورده اند - و درین نواحی آب و آذوقه پیدا نیست - خان دوران بهادر بصوب بیتلی و دیگر محال تیول نبیرهٔ یاقوت حبشی که کمال آبادانی داشت روانه گشت - و شب در نراین پور گذرانیده هنگام طلوع نیر اعظم سوار شد - پس از نوردیدن چهار ده کروه بر کملاپور (ن) تاخته فراوان غله و جز آن که در آن قصبه بود بدست آورد - و از کملاپور چهار کروه پیش رفته اقطاع ریحان سولاپوری را غارت نمود - و ولایات معمورهٔ غنیم را تا سرحد قطب الملک ویران ساخت - و بسمت سلطان پور و هیرا پور برگشته یکی از معتمدان خود را با محمد تقی که از جانب

(ن) کمال پور

قطب الملک نزد او آمده بود برای تاکید روانه ساختن پیشکش
همراه عبد اللطیف سفیر بگلکنده بیجاپور و تلنگانه تا معاودت کس
فرستاده - برکنار آب ونجره میان حدود گلکندهٔ خود توقف گزید -
درین اثنا خبر آوردند که فوج مخالف که دوازده کروه عقب افواج
قاهره بود بکمک گروهی که بسر کردگی رندوله دربرابر سید خانجهان
تعین شده اند راهي گشته - خان دوران بهادر اردو را بحصار کوتکر
که از توابع تلنگانه است فرستاده درآن روز شانزده کروه نوردیده -
در دیگلور برای فراهم شدن جماعهٔ که از دنبال می‌آمدند فرود آمد -
صباح آن بیست و چهار کروه رانده و از گهات اودگیر گذشته سه کروه
بصوب اوسه رفت - وخبر برگشتن غنیم که دران نزدیکي بود شنیده
شب همانجا منزل کرد - روز دیگر آگهي یافت که رندوله نیز از
محاذی لشکر سید خانجهان برخاسته راه سولاپور پیش گرفته است -
در خلال این احوال فرمان قدر توان وارد گردید که چون عادلخان میر
ابو الحسن و قاضي ابو سعید را بدرگاه خلایق پناه فرستاده التماس
حصار اوسه و اودگیر کرده بود - حکم شد که این دو قلعه از انرو که
داخل قلاع بی نظام است باو عنایت نمی فرمایم - و دریتولا از
عرضه داشت مکرمتخان بوضوح پیوست که او ازین خواهش باز
آمده بر انقیاد احکام مطاعه مصمم گشته است - باید که دست از
خرابي ملک او باز داشته بکشایش حصن اوسه و اودگیر بپردازد -
بنابرآن بیست و سیوم محرم بمحاصرهٔ قلعهٔ اودگیر پیش نهاد همت
گردانیده بدان صوب روانه گشت *

گذارش بقیهٔ ... احوال در محلش خواهد نمود الحال .

دستبردهای سید خانجهان برهمی نکارد *

خان مشار الیه بعد از انکه از سمت شاه گدر و بیر بدهارور رسید بنه و بار درآنجا گذاشته به ترتیب افواج پرداخت - خود در قول جای گرفت - بموجب حکم شاه نواز خان صفوي قوش بیگی را سردار فوج هراول ساخته راوکرن بهورتیه و قوذر ولد میرزا حیدر صفوي و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و جیرام ولد راجه انوپ سنگه وجماعهٔ دیگر از منصبداران و احدیان و تفنگچي و تیر انداز را همراه او مقرر گردانید - و در برانغار رستم خان را با احداد مهمند و راجه بهروز پسر راجه روز افزون و خواجهٔ عبد الهادي ولد صفدر خان و برخی دیگر منصبدار و چندی از احدیان برق انداز - و در جورانغار مرتضی خان را با شیر خان ترین و راجه رام داس و تابینان صف شکن خان رضوي که بسبب ضعف و بیماري با بنه در دهارور مانده بود و طایفهٔ از منصبدار و احدي و تفنگچي و تیر انداز معین ساخت - و چنداولي بعهدهٔ سپهدار خان باز گذاشته خلیل الله خان میر آتش را با مردم توپخانه و راجه دیبي سنگه و سید لطف علي بهکري وجمعی دیگر از منصبدار و احدي همراه او مقرر گردانید - و از دهارور مایاجي و کشناجي شرزه راو را با جوقی دکنیان برای کشایش مرادهون تعیین نمود - ایشان بیست و ششم شوال بیک ناگاه خود را حوالی قلعه رسانیدند و عنبر نامي که از قبل ریحان سولاپوري پاسبانی آن محکمه مي نمود - و بیرون حصار در باغ انبه نشسته بود از مشاهدهٔ گرد لشکر منصور سراسیمه شده با چندی جانب قلعه دوید - درین میان لختی

تیغ مجزوند بدم تیغ بهادران جان میدادند - بقیة الصیف
پیش گرفته با عنبر درون قلعه در آمدند - دلیران لشکر ظفر
مسی چند گرفته بساختهٔ قلعه پرداختند - و روز سوم آنرا
و ادوات قلعه داری از توپ و تفنگ و دیگر اسباب
تصرف در آورده عنبر را پیش سید خانجهان
شجاعت آئین اورا باستعفای دکنیان مطلق
و کشناجی شرزه راو را با جماعهٔ رعد انداز در
گذاشته خود بسمت دهاراجیون راهی گردید - و در
آباد تیول رستان موالپوری تاخت
جمع شده بودند بامیری
بدست آورد *
و حبوبی که
نشان گذاشته فرار نموده
برادر زادهٔ عبد الله خان
خود و طایفهٔ تفنگچی
قصبهٔ بمنی که شش کروهی
نمود - حصار نشینان
بستان عنایت
اقبال خاقانی که
ملاحظهٔ عسو همرهان را
حصار را مفتوح ساخته حصن
گذرانید - و همگی توپ و تفنگ و

بان و حرب و باروت و آذوقه را بغنیمت گرفتند - بعد از تسخیر این محکمه بر قصبهٔ دیوگانو تاخت و هرچه از اسباب و آذوقه درآنجا یافت بر گرفته بسمت ساهوره راهي گردید - درینولا جمعی از فوج مقاهیر که عادلخان به نبرد سید خانجهان بسر کردگی رندولهٔ حبشي فرستاده بود نمایان شدند - و باني چند مردانه راه گریز سپردند *

پنجم ذي القعده درحین سواری افواج قاهره ادبار زدگان شوخي نموده بفوج چنداول درآویختند - شاه نوازخان سرکردهٔ فوج هراول بکمک شتافته با سپهدار خان و رستم خان که ایشان نیز بمدد چنداول رسیدند بآویز و ستیز پرداخت - و تا دو کروه به بان و تفنگ و دیگر آلات جنگ هنگامهٔ پیکار گرم بود - سید خانجهان دلیری مقهوران دیده مرتضی خان را بصیانت اردو معین ساخت و مردم خود را در غول گذاشته با طایفهٔ رزم آرا به شاه نواز خان و دیگر مبارزان پیوست - و شیرانه قلب غنیم شکسته جماعهٔ کثیررا کشته و خسته گردانید - چنانچه رندوله سرآمد شقاوت اندوزان زخمي شده از زین بر زمین افتاد - و یکی از رفقا اسپ باو رسانیده از میدان برآورد - از لشکر فیروزي نیز برخی بدلاوری جان در باختند - وگروهی بگونهٔ جراحت چهرهٔ شجاعت برآراستند - سید خانجهان بدهاراسیون برگشته تا اواسط ذي القعده درآنجا بسر برد - و چون آگهي یافت که مقاهیر دیگر باره فراهم آمده ارادهٔ نبرد دارند لختی از اسباب و مراکب بتهانه دار دهاراسیون سپرده چهاردهم ذي القعده بمالش گروه ضلالت پژوه راهي گردید - و

هفت کروه رسمي قطع نموده بعد از یک پهر روز نواحيِ پرگنهٔ تولجاپور لشکر مخالف را دریافت - رندوله که باوجود زخم صف آرا بود بآویزش درآمده آتش قتال مشتعل ساخت - و فرهاد پدر آن بد نهاد با حشم عادلخان و دیگر اوباش بسپهدارخان درآویخت - سپهدار خان با همرهان خود و جمعی از تابینان سید خانجهان که درینوقت خان مذکور بمعاونت او فرستاده بود بران مقهور حمله آورده نزدیک یک کروه بعقب گریزانید - و عصاة دیگر تا دو پهر روز باغزاة نصرت شعار معرکه آرای بیکار بوده جوقی را بکشتن داده از عرصهٔ ناورد گریختند - و ازانجا که درین نزدیکي آب و آذوقه نبود سرکردهٔ عساکر ظفر لوا بدهارا سیون مراجعت نموده مقرر ساخت که بنه و بار را در سرادهون بگذارد - و از وسط اوسه ونلدرک گذشته بسمت گلبرگه راهي گردد - و مواضع معمورهٔ آنحدود ویران سازد بدین قرار داد بنه را در سرادهون گذاشته بیست دوم ذي القعده بره نوردي در آمده و قری و محال آن نواحيِ پی سپر مواکب فیروزي گردانید *

غرهٔ ذي الحجه ستاره سوختگان بعد از سه پهر شب نزدیک اردو که دو کروهيِ اوسه بود آمده ببان اندازي پرداختند - و همین که دلاوران جنگ آزما از ملچار. معسکر اقبال برآمدند مردودان ثبات نورزیده هر طرف متواري گردیدند - روز دیگر هنگام کوچ نمایان گشته بسپهدارخان و راجه دیبي سنگه آویزش نمودند - و چون جنگ درگرفت خلیل الله خان که طرح بود خود را بسپهدارخان رسانید و سید خانجهان نیز گروهي را بمظاهرت

او فرستاد - غازیان عسکر منصور داد نبرد داده مقهورانرا از میدان
بر داشته و تا دو کروه تعاقب نموده جمعی را مقتول ساختند -
درین اثنا سید خانجهان بر قلب مخالف تاخت و باندک تردد
منهزم ساخته براه فرار انداخت - و رستم خان و شاه نواز خان نیز
غنیم خود را باستیلا و چیره دستي شکست دادند - سید خانجهان
از ناوردگاه برگشته بسبب ویرانیٔ آنولایت و رسیدن ایام بارش بصوب
بیر روانه گردید بعزیمت آنکه اگر در راه از مقاهیر آگهي یابد
مالش بسزا داده بملک پادشاهي درآید - و هرجا حکم شود
برسات بگذراند *

یازدهم ذي الحجه بعد از کوچ کردن مبارزان از هشت کروهیٔ
مرادپور خسارت زدگان از عقب آمده ظاهر گشتند - شاه نوازخان
که هراولیٔ افواج نصرت امتزاج بر او مقرر بود بسید خانجهان پیغام
داد که غنیم دنبال چند اول گرفته نزدیک است که جنگ در
پیوندد - و امروز چنداولیٔ من اختیار میکنم - چون مبالغهٔ بسیار
نمود سردار لشکر قبول کرد - پس از نوردیدن یک کروه مقهوران
بفوج شاه نوازخان درآویخته بسردادن بان پرداختند - دلاوران
ظفر آئین نیز بانداختن گجنال و تفنگ و بان عرصهٔ پیکار را کرهٔ
نار گردانیده تا یک پهر کارزار نمودند - سید خانجهان چون دریافت
که مردودان در میدان پا قایم کرده اند بشاه نواز خان ملحق گشت -
و از میمنه خلیل الله خان با سید لطف علي و مردم توپخانه و
از میسرهٔ مرتضیٔ خان و شیرخان ترین با همرهان خود رسیده
برفاقت سید خانجهان ضلالت اندوزان را براه فرار انداختند - درین

اثنا کهیلوجي بهونسله و رنجان سولاپوري بفوج رستم خان که در پس قول بود در آویختند - سپهدار خان با جمعي از همرهان بکمک شتافته بتلاشهای نمایان طایفهٔ ضاله را پراگنده گردانیده آخرکار اشرار تیره روزگار گروهی را درمیدان پیکار غریق آب تیغ خون بار لشکر جرار گذاشته بادیه پیمای فرار گشتند - و بهزاران یاس و باس مراجعت کردند - عسکر منصور قرین ظفر معاودت نموده نخست بسرادهون بعد ازان بکنار آب و نجره و ازانجا بدهارور آمد *

کیفیت استیلاي خانزمان بر سرگشتگان بوادی بغي وطغیان

آنکه او پس از دستوري از درگاه والا باحمد نگر آمده براي گرد آوری آذوقه روزی چند اقامت نموده - و بیشتر احمال و اثقال درآنجا نگاهداشته به ترتیب صفوف پرداخت - خود در قول جای گرفت و فوج هراول به بهادر خان و برانغار بسید شجاعت خان و جرانغار بشاه بیگ خان و چنداول براو ستر سال استحکام داده بصوب جنیر روانه شد و چون بقریهٔ ایکولنیر که شش کروهی احمد نگراست رسید آگهي یافت که ساهوی زشت خو با میناجی بهونسله که حصن ماهولي در تصرف داشت مصالحه نموده حصن مذکور را متصرف گشته است - و اورا بجنیر همراه آورده میخواهد که از راه پارنیر بسمت پرینده بشتابد - بنابران از ایکولنیر بحرکت در آمد - و پانزده کروه قطع نموده در موضع راجپور که از توابع جنیر است دایره کرد - صباح آن نوزده کروه نوردیده متصل مجمع پارنیر معسکر گردانید - ساهوی مفسد که آن موضع را محل نمود آمدن خود برگزیده بود از وصول افواج قاهره سمت

پارکانو گذاشته براهی که میان کوه و جنگل واقع است و بیچاکنه و پونه منتهی میگردد راهی گشت - پس از چندی بر خانزمان ظاهر گردید که آن مقهور از آب بهونرا عبور نموده بالوهگانو که از مضافات پرگنهٔ پونه و طعلقات ولایت عادلخان است خود را رسانیده ازانجا که حکم اقدس بنفاذ پیوسته بود که اگر آن فتنه گرا بولایت عادلخان در آید اورا دنبال نکند - و صورت حال بدرگاه خواقین پناه معروض داشته تا ورود یرلیغ قدر توان منتظر نشیند - آن نبرد آرای جنگ آزما بکنار دریای بهونرا رفته فرود آمد - و عرضه داشتی منبی ازین ماجرا به پایهٔ سریر خلافت فرستاده باستمالت رعایا و بزرگان و معمور ساختن محال کثیر الاختلال حوالیِ آن پرداخت - و بهادر خان را با گروهی بجهت محافظت قطان آن محال از دست انداز ساهوی محتال که بفاصلهٔ بیست کروه رحل اقامت انگنده بود گذاشت - و شاه بیگخان را به تسخیر حصار چمار گونده تعین نموده مقرر ساخت که آنرا بر گشوده درآنجا باشد - خان مشار الیه بچمار گونده رفته قلعه را محاصره کرد - اگرچه حصار نشینان تا سه پهر روز در سر دادن تفنگ و بان مساعی بلیغه بکار بردند اما انجام کار از غلبهٔ مبارزان قلعه کشا مضطرب شده زینهار طلبیدند - شاه بیگخان امان داده قلعه را بتصرف درآورد - خانزمان ازدریای بهونرا بجنیر حرکت نموده خواست که تا رسیدن منشور امر و نهی بضبط سرکار جنیر به پردازد - درین میان یرلیغ مطاع وارد گردید - که چون شایسته خان مامور گشته که از سنگمنیر بجنیر شتافته سرکار مذکور بحیطهٔ تصرف اولیای دولت روز افزون

در آورد - و اگر تواند حصن آنرا نیز مفتوح سازد - او بدان صوب نرود - و همچنان که سید خانجهان و خان دوران بهادر بموجب حکم معلی از سمت پرینده و کاتي بولایت عادل خان در آمده بنهب و غارت آن ملک پرداخته اند او نیز بولایت مذکور داخل گشته در ویران ساختن محال معمورهٔ آنجا و تادیب ساهو و جمعی که عادل خان بکمک آن واژون طالع فرستاده سعي نماید - و خانزمان بکنار آب بهونرا برگشته برخی احمال ثقیلهٔ خود و همرهان ببهادر خان حواله نمود - و هژدهم شوال داخل ملک عادلخان شد - و بهر قریه و محال آباد که میرسید بتاخت و تاراج خراب میگردانید *

بیست و ششم شوال مابین گهات دوداباتي آمد - و زمانی توقف نموده و لشکر گذرانیده پانصد کس از تابینان خود را درآنجا نگاهداشت - باشد که مقاهیر دلیري نموده پیش آیند و برمبارزان معرکهٔ وغا دستبردي نمایند - و خود جانب بالا متوجه گردید - همین که نصفی از راه قطع نموده جمعی از مقاهیر نمایان گشتند دلاوران نبرد جوکه در کمینگاه بودند بیرون آمده جلو انداختند - خانزمان نیز عنان بر تافته بر آنها تاخت - و نساد پیشگان را بضرب تیغ و سنان بر داشته نزدیک دوکروه تعاقب نمود - و جوقی را بزخمها برخاک ناکامي و طایفهٔ را بزندان عدم انداخته باردو پیوست - درین اثنا حشری از لشکر ادبار براو ستر سال که بعقب خانزمان می آمد نبرد آغاز نهادند - آن ناموس پرست به نیروی حماست گروهی را هلاک گردانیده بعسکر نصرت قرین ملحق گشت - درین گیرودار برخی از راجپوتان نیز مقتول گردیدند - صباح آن خانزمان

با لشکریان از کتل عبور نمود - و بهفت روز نواحی کولاپور رسیده قلعه و قصبه را محاصره کرد - و هرچند اهل حصار نایرهٔ بیکار بر افروخته بمدافعت و ممانعت پرداختند اما از سطوت شیران جانستان

همه پولاد پوش آهن خای

کین کش و دیوبند قلعه کشای

که از اطراف مستولي گشته بودند حصار با قصبه بر حسب خواهش کشایش یافت - و گروه انبوه بکوی نیستي نگونسار گشته جمعی کثیر بقید اسر بهادران کشور گیر در آمدند - خانزمان قرین فیروزي در آنجا فرود آمد - درینولا خبر آوردند که بسیاري از سکان مواضع آن نواحي در جبلی بس بلند و تند که در همان نزدیکي بود گرد آمده اند - و عیال و اموال و مواشي همراه دارند - سرکردهٔ لشکر بهادر خان و شاه بیگ خان را بمالش آن گرا نجانان تعین نمود - مجاهدان فیروزي نشان بپای مردی شهامت برآن کوه شامخ بر آمده گروهی را بشمشیر صاعقه کردار از هم گذرانیدند - و نزدیک دو هزار آدم سیرت بامیري گرفته و فراوان مواشي و اموال و اسباب بدست آورده مراجعت کردند - و چون خانزمان از کولا پور روانه شده بساحل دریای کشن گنگا رسید ساهونی فساد خو با جمعیت خود و وفود شقاوت آمود بیجاپور محاذیی افواج قاهره آمده تا سه روز بنبان اندازي پرداخت - درین میان قابو یافته با دلیران رزم گرا می آویخت - و پای ثبات از دست داده میگریخت - خانزمان شاه بیگ خان را با جوقی از راجپوتان بر اردو گذاشته بقصد آنکه بر بنگاه مقاهیر بریزد نصف شب راهي گردید -

و در آغاز طلوع نیر اعظم تاخت برد - ازان جا که مقهوران
پیش از رسیدن خانزمان اکثر احمال گذرانیده بودند - و خود
سبکبار ایستاده درین وقت لختی آویزش نموده راه فرار سپردند -
مبارزان لشکر اقبال طایفهٔ را بقتل آورده و برخی از اسباب که
مخاذیل فرصت برداشتن آن نیافتند بغنیمت گرفته برگشتند -
روز دیگر هنگام کوچ عساکر منصوره که مجاهدان عرصهٔ ناورد جوق
جوق برجا ایستاده انتظار کوچ اردو می بردند لشکری گران از
ضلالت پیشگان بر فوج بهادر خان و سید شجاعت خان که نزدیک هم
بودند ریخته بجنگ مشغول گشتند - پیکارگزینان ظفر آئین
بتیغهای دست بازو جمعی را ره سپر فنا گردانیدند - و هنوز در زد
و خورد بودند که شاه بیگخان ازجانب یمین تاخته اشرار را بنیاد
حمله از پیش برداشت - و مانند بنات النعش پراگنده ساخت -
خانزمان با سایر دلاوران ازانجا شتافته بلدهٔ مرج را که از مشاهیر
بلاد بیجاپور است غارت کرد - و ازان مکان بشش روزهٔ ره نوردی
بر رای باغ که از باستانی شهرهای آن ولایت است تاخت برده
غنایم موفوره بدست آورد - و ده روز در رای باغ گذرانیده معاودت
کرد - مخذولان از گمراهی و خرد تباهی عقب مجاهدان راهی
گشته گاه گاه بانداختن بان آتش در دودمان خود می افروختند -
سر کردهٔ لشکر بفاصلهٔ هشت کروه از مرج عبور نموده بر ساحل
نهری منزل گزید - و ازانرو که گروهی برای گرد آوری علف و
هیمه منتشر گشته بودند با افواج نصرت امتزاج بجهت محافظت
آنجماعه بیرون اردو ایستاده ماند - درین اثنا خسارت زدگان بی

آزرم بفوج شاه بیگ خان درافتاده جدال بنیاد نهادند - خانزمان از وفور حماست با قاولی تافت - شاه بیگ خان نیز از جانب شمال حمله آورد - و غنیم را بر داشته و جمعی را طعمهٔ شمشیر گردانیده تا دوکروه تعاقب نمودند - ازانجا که مخذولین مالش بسزا یافته بودند دیگر تا بهونرا گرد اشکر نگشتند - دریندولا که کنار آب بهونرا معسکر افواج قاهره بود یرلیغ قضا نفاذ ورود نمود - که چون از عرضه داشت مکرمت خان بمسامع بشارت مجامع رسیدکه عادل خان از عاقبت بینی و عافیت گزینی قبول احکام واجب الاذعان نموده قرار داده است که پیشکشی از جواهر ثمینه و مرصع آلات و افیال کوه شکوه موازی بیست لک روپیه مصحوب خان مزبور بپایهٔ سریر خلافت روانه سازد - و مقرر ساخت که اگر ساهوی تیره بخت از شقاوت اندوزي باز آمده حصن جنیر را با دیگر حصون ولایت بی نظام که در تصرف دارد باولیای دولت گردون صولت وا گذارد او را نوکر کند و الا در کشودن قلاع مذکوره و تادیب آن تبه رای فتنه آما باتفاق هوا خواهان این سلطنت ابد اعتصام بکوشد - باید که بمجرد رسیدن منشور سعادت گنجور بدرگاه خواقین پناه راهي گردد - تا او را مشافهه در باب تسخیر حصار جنیر و غیره و تنبیه ساهوی تیره اختر تدبیرات صایبه ارشاد فرموده مرخص گردانیم - خانزمان بعد از وصول فرمان قدرتوان روانهٔ آستان ملایک اشیان گردید *

بیستم ذي القعده بعرض اقدس رسید که فوجی از تابینان خان خانان سپهسالار که حسب الحکم بکشودن حصن انکي و تنکي

و الکه و پالکه که هژده کروهي دولتاباد واقع شده فرستاده بود قلاع مذکوره را مسخر گردانیدند - بنازم اقبال جهان کشای خاقاني را که چندین حصون متینه و قلاع رصینه که بیشتر بر جبال شامخه اساس یافته و از رفعت شرفات اندیشه را بدان راه نیست و وهم ازان آگاه نه بکمتر کوششی تسخیر پذیرفت *

چهارم ذي الحجه اعظم خان بصوبه داري احمد آباد از تغیر سیف خان و اعتقاد خان به تیولداري سرکار جونپور از تغیر باقر خان نجم ثاني سر افراز گشتند *

هفتم وقاص حاجي که برسم سفارت از قبل نذر محمد خان آمده و مشمول عنایات حضرت شاهنشاهي گشته معاودت نموده بود - و پس از رسیدن بلخ از وطن مالوف دل برگرفته روی نیاز بدرگاه سلاطین مطاف آورده - با محمد مومن پسر خود و حاجي محمد یار و خدا قلي بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه سربلند گردید - او بخلعت و خنجر مرصع و یک قبضهٔ شمشیر طلای مینا کار وبمنصب [illegible] ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ با زین مطلا و فیل و [illegible] نقد سر بر افراخت - و حاجي محمدیار بخلعت و [illegible] - وخدا قلي بخلعت و پنجهزار روپیه - و محمد مومن [illegible] روپیه نقد - کامیاب شدند - و هرکدام [illegible] - سالیانه حکیم مومنا از اصل واضافه [illegible]

[illegible] - پادشاه دین پناه بعد از [illegible] اضافه سعادت خان

...ضب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و عبد الرحمن ول...
...ر خان رو هیله بمنصب هزاري ششصد سوار سر افراز گشتند -
چون عادل خان پس از فرمان پذیري و اطاعت اولیای دولت
التماس شبیه مقدس و عهد نامه نموده بود - تاهم تارک اعتبارش
زینت گیرد - و هم ملک و مال او از نهب و غارت عساکر گردون
مآثر امن پذیرد - درین تاریخ خدیو کرم پرور مهر گستر از وفور راوت
شبیه اقدس را که بندش محلی بدر و زمرد بود با آویزهٔ مروارید
گرانبها و یک قبضهٔ دهوپ مرصع و عهد نامهٔ مطرز بنقش پنجهٔ
مبارک مصحوب محمد حسین سلدوز که با میر ابوالحسن و قاضي
ابو سعید و شیخ دبیر که بعنوان رسالت از بیجاپور آمده بود
دستوري یافت - بعادلخان عنایت نموده فرستادند - و میر ابوالحـ...
بمرحمت خلعت واسپ و فیل و پانزده هزار روپیه - و قاضي ابو...
بخلعت و اسپ و نه هزار روپیه و شیخ دبیر بخلعت و ا...
پنجهزار روپیه، نوازش یافتند *

نقل فرمان عالیشان مشتمل بر عهد که چوا... کاخ فلک پایدار است و مانند سد سکندر اسـ...

امارت و ایالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقا...
عزو علا - عضادهٔ خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیـ...
مظهر اسباب هوا جوئي - قدوهٔ متخصصان سعادت کیـ...
مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآة صفا و صفوت
...امت و رفعت - سزا وار صنوف عنایات و مراحم بیکـ...

وفور توجهات و تلطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان - المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادل خان بجلایل الطاف پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته بداند - عرضه داشتي که درین ایام بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود رسید - و از نظر اشرف اقدس ارفع اعلی گذشت - چون از فحوای آن عرضه داشت وفور اخلاص و اختیار اطاعت و صدق ارادت آن عدالت و شوکت پناه مفهوم میشد - و از خطی که درینولا بوکلای خود نوشته بود و آنها باعتضاد سلطنت و فرمان روائي - اعتماد خلافت و کشور کشائي - فص خاتم شجاعت و بختیاري - آب گوهر جلادت و کامگاري - عقده کشای معاقد ملک و دولت - سپه آرای مواکب فتح و نصرت - صاحب الشوکة و الاحتشام - واجب العز و الاحترام - منتخب نسخهٔ دانش وري و دانائي - فهرست مجموعهٔ بینش و بینائي - شناسای رموز ابهت - نگاهبان قوانین معدلت - قدوهٔ خواقین سمو المکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - مبارز الملة یمین الدوله فیروزي دثار - خانخانان سپهسالار - متوسل شده آنرا بسپهسالار عالیمقدار داده بودند - و عضد الخلافه سپسالار مضمونش بعرض اشرف اقدس اعلی رسانید - و از عرضه داشت دولتخواه بلا اشتباه معتمد درگاه آسمان جاه مرید فدوي مکرمت خان نیز که مقارن این حال رسیده چنین ظاهر شد که درهرباب هرچه بآن مورد الطاف بیکران حکم فرموده ایم قبول نموده وطریق اطاعت و انقیاد را اختیار کرده بنابرین تقصیرات گذشتهٔ آن مهبط اعطاف نمایان را بعفو و اغماض مقرون ساختیم - و مجددا در مقام

عنایت و مرحمت نسبت بآن عدالت مرتبت در آمدیم اگرچه
پیش ازین هم ما به دولت و اقبال چه بواسطهٔ اخلاص خدمات عادل
خان مرحوم و سفارشهای آن مغفور و چه بجهت اخلاص و ارادتی
که آن عدالت مآب از صمیم قلب خود بخدمت ما دارد نمیخواستیم
که ازما نسبت بآن امارت و ایالت دستگاه اصلا بیعنایتی بظهور رسد
و خرابی بملک آن حشمت آیاب راه یابد - اما چون مردم کوته
اندیش آن نصفت دثار لازم گردانیدند - ضرور شد که باین مقدار
خرابی که بملک آن عدالت پناه درین وقت راه یافت راضي
نشویم - بهر حال چون زود ازان واهی که مردم کوته اندیش آن‌شوکت
انتباه را بآن راه‌برده بودند برگشت - و بهبود خود را فهمید و سلوک
طریق مستقیم بندگي و اطاعت این درگاه آسمان جاه اختیار نمود -
و در هرباب آنچه حکم‌فرموده بودیم قبول کرد - ما نیز بدولت تمام
ملکی که از عادلخان مرحوم بآن عدالت مرتبت رسیده بآن زبدهٔ
مخلصان مرحمت فرمودیم - و از ملک نظام الملک هم محال
ونکو و قلعهائی که دران محال واقع است و قلعهٔ سولاپور و محال
متعلقهٔ آن که ما آنرا بدولت سابقا از عادلخان مرحوم گرفته بنظام
الملک و ملک عنبر داده بودیم و قلعهٔ پریندہ و پرگنات متعلقهٔ آن
و پرگنهٔ بهالکي و پرگنهٔ جیت کو با و از ولایت کوکن آنچه به نظام
الملک متعلق بود و قلاعی که در ولایت مذکور واقع است و پرگنهٔ
چاکنه را که مجموعه پنجاه پرگنه میشود و قریب بایست لک هون
حاصل دارد بموجب تفصیل ضمن بآن شوکت انتباه مرحمت
فرمودیم - و مقرر نمودیم که سایر ملک نظام الملک بممالک

و چون درباب دیگر مردم آن عدالت پناه چندین مقرر فرموده ایم که بهیچ یکی از آنها نه قول بدهیم و نه آنهارا بطلبیم - همچنین شاهزادهای والا گهر کامگار نامدار عالیمقدار و امرای فیروزي شعار ما نه بآنها قول بدهند و نه آنها را بطلبند - می باید که آن عدالت پناه نیز اگر بندهٔ ازین درگاه معلی از بی سعادتی خود خواهد که ازین درگاه والا محروم گردد و فرار نموده پیش آن عدالت پناه برود - آن شوکت دستگاه اورا نگاه ندارد - و این مقدمه را نیز از جملهٔ شرائط این قرار داد و عهود این مرتبه داند - و چون ساهوی مقهور جای دیگر ندارد ظن غالب آن است که نوکر آن عدالت پناه خواهد شد - و منقاد آن عدالت پناه خواهد بود - درین صورت بساهوی مذکور بگوید که قلعهٔ جنیر وقلعهٔ تربنگ وقلعهٔ راج دیو هیر و قلعه ترنکلواري و قلعهٔ بیم گررا که بتصرف اوست بزودي خالي نموده حوالهٔ بندهای درگاه والا نماید -که مابدولت حکم فرموده‌ایم که هیچکس متعرض مردم ساهو و اهل و عیال آنها که در قلاع اویند نشود - و سوای توپ و غیره که از لوازم آنقلاع باشد بگذارند که آنها بهرجا که می خواهند ببرند - و اگر بالفرض و التقدیر ساهوی مقهور نوکر آن عدالت دستگاه نشود آن شوکت پناه اورا درملک خود راه ندهد - و اگر بملک آن عدالت پناه در آید اورا دستگیر نماید یا زده از ملک خود برآورد - و به بندهای پادشاهي تنبیهٔ آن مقهور باز گذارد - تا بندهای درگاه خلایق پناه آن مردود را مستاصل سازند - و خاطر ازان مفسد بالکل جمع نمایند - مانند معاملهٔ قلعهٔ اوسه و اودگیر که قلعه داران آنها نظام الملکي اند اگر

[illegible]

و بعنایت تمام و اطمینان تام که بالاترین نعمتهاست و از ادا مآثر عدالت بنیاد را حاصل شده در ملک خود بفراغت و عیش مشغول باشد - وشکر این نعمت را بجا آورد تا عنایت ما نسبت ب عدالت مرتبت پیوسته در تزاید و تضاعف باشد - که الله تعالی در قرآن مجید می فرماید لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ - و ما که سایهٔ خداییم اقتدا بسنت الهی نمو چنان می فرمائیم و بمقتضای آن عمل میکنیم ٭

نقل عرضه داشت عادل خان که پس از افتخار بعنایت شبیه و وصول عهد نامه بدرگاه والا ارسال داشته بود ٭

عرضه داشت بندهٔ ادنی بر شاهراه عقیدت مستقیم - محمد بن ابراهیم - ذرهٔ وار بموقف عرض ایستادهای پایهٔ سریر خلافت مصیر اعلی حضرت خاقانی سلیمان مکانی حضرت صاحبقران ثانی میرساند - که فرمان عالیشان قضا توان - و شبیه بی مثل و نظیر پادشاه پادشاهان - و شمشیر قبضهٔ مرصع مرحمت حضرت صاحبقران که مصحوب شجاعت مآب محمد حسین سلدوز مرسل گشته بود با عهد نامهٔ پایدار استوار بوساطت و وسیلهٔ معتبر درگاه حضرت صاحبقرانی - معتمد ارکان سلطانی افضلت و مکرمت دستگاه مکر

(مصرع) بساعتی که تولا بدو کند تقویم

فیض ورود و شرف نزول بخشید - و سر این مرید حا

و معتقد غاشیهٔ ارادت بر دوش - را باوج ر

عزت رسانید - مراسم استقبال و تعظیم و تسلیم بجا آورد - بچه
زبان شکر این عطیهٔ عظمی نماید و بکدام ادا از عهدهٔ این
موهبت کبری بر آید - دعای آن حضرت ورد شبا روزي و ذکر
محامد وظیفهٔ اوقات خود ساخته لمحهٔ بغفلت نمیگذراند - روز
دوم وصول فرمان عالیشان که دوشنبه و بیست و پنجم شهر
ذي الحجه الحرام باشد خان معز الیه رخصت ملازمت سراسر
سعادت یافتند - واین مرید ازمنتخب جواهر و مرصع آلات و فیلانی
که داشت پیشکي بقدر وسع و امکان خود ترتیب داده همراه ایشان
روانهٔ درگاه والا ساخت - بعد از دریافت سعادت استلام عتبهٔ والا
شرح حال و ارادت و اعتقاد درستی که در خدمت اقدس دارد و
خان مذکور برأی العین مشاهده نموده اند بعرض مقدس خواهند
رسانید - محمد حسین سلدوز که در همین شب متوجه درگاه فلک
بارگاه شد آنچه درین مجلس از صدق ارادت و صفای عقیدت مشاهد
موصی الیه شده باشد یقین که در عرض آن مقصر نخواهد گردید -
سایهٔ چتر معلی بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد - عادلخان
عرایضی که بپایهٔ سریر خلافت میفرستد این ابیات غواص بحر
معرفت خواجه حافظ شیرازي بردور آن بآب زر بر می نگارد

* بیت *

قطب الملک حمائل برابرم * یعني غلام شاهم وسوگند میخورم
معتمد خود بطریق حرز جان من * وز این خجسته نام براعدا مظفرم
بپذیرائي اوامر و نواهي کارساز * کامی که خواستم ز خدا شد میسرم
بنظر اکسیر اثر در آورد - و که من * از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

سن جو عمرش بنوز بود ده هزار سال • کی ثواب آنچه بود کند طابع د

شاها سن از عمرش بدانم هر روز فضل • مملوک این جانم و مسکین این

گر امروزت نه بیش و از زیاده این حدیث • از گفتهٔ کمال دانایی :

گر برکام دل از تو بود بوم از تو سحر • آن سحر بود که از کام آن دل کج

بوسن نقد ده سایهٔ خورشید سلطانت • اکنون تر اشتست زخو بیند

نامم ز نارخانهٔ عشاق سحو باد • گرجز صحبت تو بود شغل دل

ای شاه شیر گیرچه کم گردد از خود • در سایهٔ تو ملک قناعت سیر

عهد الست من ده با هرشه بود • در شاه راه عمر ازین عهد نگ

و ختام کلام بدین مصراع می نماید

• ع • پادشاها جهان بکام تو باد •

دوازدهم نور الله باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار دویسه سوار سرفراز گردید •

پانزدهم بمیرزا ابو الحسن ولد میرزا رستم صفوي ده هزار روپیه و بمیرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي پنجهزار روپیه عنایت شد •

دوم محرم شایسته خان که بفرمان والا از تنظیم و تنسیق سرکار سنگمنیر و جنیر را پرداخته روانهٔ درگاه عرش اشتباه گشته بود باستلام سدهٔ سنیهٔ سر برافراخت •

پنجم سید خانجهان که بعد از انقیاد عادل خان فرمان طلب او صادر شده بود شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفي بصیغهٔ نذر گذرانید - رستم خان و سپهدار خان و شاه نواز خان و خلیل الله خان و دیگر بندها نیز همراه او سعادت آستان بوس دریافتند - سید

محمد داد خان دوران بهادر بمنصب پانصدی پانصد سوار نوازش یافت - در عشرهٔ اولی این ماه مبلغ مذکور بمستاجران عطا شد *

بیست و پنجم خانزمان که بامر خاقانی پنه و پنر را با کومکیان خود در احمد نگر گذاشته روانهٔ حضور شده بود بتقبیل عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع برافروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و خطاب بهادری کامیاب گردید - و در همان نزدیکی بکشودن حصن جنیر و جزآن و مالش ساهوی مفسد دستوری یافت - حکیم خوشحال بخدمت بخشیگری این فوج معین گردید *

بیست و نهم راو ستر سال باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و شیخ الهدیه ولد کشورخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزاری هشتصد سوار سرافراز گشتند *

غرهٔ صفر شیخ عبد اللطیف سفیر از گلکنده مراجعت نموده بادراک سعادت ملازمت فایز گشت - و مبلغ چهل لک روپیه نقد و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و صد فیل نر و ماده ازان میان دو فیل بایراق طلا و دو بایراق نقره و پنجاه اسپ عربی و عراقي با زینهای مرصع زرین و سیمین و دیگر اشیای نفیسه که قطب الملک مصحوب شیخ مشار الیه و شیخ محمد طاهر نوکر معتمد خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود با سجلی ناطق بپذیرائي اوامر و نواهی پادشاهي بخط و مهر قطب الملک بنظر اکسیر اثر در آورد - و قریب دو لک روپیه از نقد و جنسي که

قطب الملک در مدت اقامت از درآنجا باز داده بود بخوان پیشکش گذرانید •

نقل انقیاد نامه قطب الملک

تعهدنامهٔ مرید موروثي نیک خواه - مخلص و فدوي بلا اشتباه - عبد الله قطب الملک آنکه - چون بندگان اعلی حضرت خاقاني ظل سبحاني خلیفه الرحماني سلیمان مکاني صاحب قران ثاني خلد الله ملکه و سلطانه - و افاض علی العالمین بره و احسانه - که هزارجان گرامي فداي نام نامي و لقب سامي آن حضرت باد - ازروي کرم نظامي وراثت جاي این ناحیهٔ مقررا بشرایط ذیل نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن باین نیاز مند درگاه جهان پناه مرحمت فرمودند - این مرید موروثي از صدق اعتقاد و وفور اخلاص تعهد مینماید - که همواره درین ملک خطبهٔ چار یار با صفا را چنانچه اسم سامي هریک ازان اکابردین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین صریحا درآن مذکور شود مزین بنام نامي و لقب گرامي بندگان اعلی حضرت خاقاني ظل سبحانی در جمع و اعیاد لا ینقطع می خوانده باشند - و هرگز پیرامون روشی که سابقا خوانده اند نگردند - و پیوسته بر زر سرخ و سفید سکهٔ مبارک که از درگاه عالم پناه کنده فرستاده اند می زده باشند - و نیز قبول نمودم که از ابتداي سنه نه جلوس مقدس مبلغ دو لک هون را که هشت لک روپیه مي شود از جمله چهار لک هون بابت نظام الملک سال بسال بي‌عذر و اهمال بسرکار خاصهٔ شریفه واصل سازم - بدین گونه که اگر پادشاهزادهٔ والا گوهر

بلند اختر نظام بخش صوبهٔ دکن باشند بخدمت ایشان بفرستم و الا بهریک از عمدهای آن دولت ابد اتصال که پرداخت صوبهٔ مذکور برای رزین او مفوض باشد برسانم - و هشت لک روپیه از جملهٔ سي و دولک روپیه پیشکش که تا آخر سنه هشت بالمقطع برین نیازمند درگاه مقرر شده بود باقي مانده نیز با دو لک هون سال متصل که سنه نه جلوس مبارک باشد بدرگاه معلی بفرستم - و آنچه تفاوت قیمت جواهر و فیلان و اسپان و غیرها موافق قیمت حضور اشرف نسبت بقیمت گلکنده از پیشکش حال مشخص شود این مرید موروثي تعهد مینماید که بلا عذر واصل خزانهٔ عامره سازد - و در سنوات آینده هم اگر جنسي در جملهٔ زر پیشکش فرستاده شود همین طریق مسلوک باشد - وبعد ازین همیشه با اولیای دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و موالف و با مخالفان که اسم بی مسمائی بیش نیستند از ته دل دشمن و مخالف باشم تا راستي و رسوخ این نیازمند در تعهدات مذکوره ظاهر وباهر گردد و درحضور رفعت پناه فضایل و کمالات دستگاه مولانا عبد اللطیف بر قرآن مجید دست گذاشته قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام از من سر نزند - و اگر خدا نخواسته باشد مصدر خلاف آن گردم اولیای دولت قاهره در انتزاع ملک من محق خواهند بود - طریقهٔ عمدهای دولت که صوبه دار دکن باشند آنکه چون همچشمان بسبب پیش قدمی این نیاز مند در قبول اطاعت و بندگی درگاه جهان پناه کمر بعداوت من چست بسته اند اگر احیانا عادلخانیه بعد از معاودت رایات عالیات از کوته اندیشي و نا عاقبت بیني دست

تطاول بملک این نیازمند دراز کنند ایشان در دفع شر آنها از من و ملک من ممد و معاون باشند - و اگر باوجود آنکه این نیازمند طلب امداد و اعانت نماید و صوبه دار دکن بتغافل بگذراند و عادلخانیه بعنف و تعدي ازین نیازمند مبلغي بگیرند آن مبلغ درین هشت لک روپیهٔ پیشکش هر ساله مجری باشد - این چند کلمه بر سبیل حجت نوشته شد - تحریرا في التاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه هزار و چهل و پنج *

لله الحمد که مهام مملکت کثیر الفسحت دکن انجام پذیرفت - و بسیاري از فتنه پژوهان پذیرای اطاعت گشتند - ولختي که از صوب صواب و سداد منحرف گشته طریق خطا و فساد مي پیمودند بظلمت آباد نیستي شتافتند - نخست قطب الملک حاکم گلکنده به نیروي طالع دولت متابعت و انقیاد دریافته مشمول عواطف بی کران شهنشاه ممالک ستان گردید - بعد ازان عادل خان حاکم بیجاپور که در آغاز کار باغوای دیو پندار - و اضلال شقاوت اندوزان تیره روزگار - عواقب امور بنظر در نیاورده باندیشهای فاسد و ارادهای کاسد از سعادت فرمان پذیري باز مانده مواد استیصال و اسباب زوال خود سرانجام میداد - تاب مقاومت دلاوران نبرد آئین نیاورده بمسلک مطاوعت در آمد - و مناشیر قضا تاثیر خاقان اقلیم کشا را پذیرفته مبلغ بیست لک روپیه از نقود و اجناس نفیسه که گذارش خواهد یافت بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه عرش اشتباه گردانید - از شگرفیِ اقبال خاقاني در اندک وقتی چندین فتوحات مشکله باولیای دولت قاهره روزي

گشت - و مبالغ گرامند از پیشکش دولتمندان دکن و مرزبانان گوندوانه با آنچه از دفاین واموال جبهار نکوهیده کردار که درین یورش غزاة نصرت شعار گرفته بودند - همگي نزدیک دو کرور روپیه بود که قریب ششصد و هفتاد هزار تومان عراق و هشت کرور خانی رایج ماوراء النهر است - بخزانهٔ عامره رسید - و برای ثاقبه و تدبیرات صایبهٔ خدیو آگاه دل و ترددات شیران آهن گسل مملکتی که درایام آبادانی قریب یک کرور روپیه حاصل داشت با معاقل منیعه و موائل رفیعه که تفصیل انفتاح آن و جد و جهدی که درآن بکاررفته گذارده آمد علاوهٔ ممالک محروسه گشت - طالب کلیم اینمعني را چه نیکو سرائیده *

* نظم *

شاها بخت کشور اقبال گرفت * تیغت ز عدو ملك وسروومال گرفت

چل قلعه بیکسال گرفتي که یکیش * شاهان نتوانند بچل سال گرفت

لله الحمد که ولایت دکن که از زمان حضرت عرش آشیاني انارالله برهانه تا این عهد میمنت مهد که قریب پنجاه سال سپري گشته همواره مورد عساکر گیتي پیما بود - و مهمش انجام نه یافته - بیمن نیت عالم آرا و همت کشور کشای شاهنشاهي کشایش یافت - و بفرخي و خجستگي مطابق خواهش اولیای دولت قاهره تیسر پذیرفت *

* نظم *

همیشه تاکه زتاثیر مهر و بارش ابر * دهان غنچهٔ گل را صبا بخنداند

لب مرادش ازخنده هیچ بسته مباد * که خصم را بسزاخنده اش بگریاند

پوشیده نماند که اورنگ آرای اقبال پیش از جلوس مقدس دوبار بدین مملکت تشریف فرموده بغلبه و استیلا دنیا داران این سر زمین

شورش آئین را از غنودگی غفلت بر آورده رهگرای اطاعت و انقیاد گردانیده بودند - و فتنه پژوهان و فساد پیشگانرا مالش بسزا داده بر بقهٔ تباعت در آورده پیشکشی شایسته گرفت - شرح نهضت اولی آنکه چون از بی رشدی و کارنشناسی شاهزادهٔ پرویز که با عبد الرحیم خانخانان و خان عالم و خانجهان و مهابتخان و شاه نواز خان وعبد الله خان بهادر بل تمامی امرا بمهم دکن معین گشته بود - و مدتی دراز درانجا اقامت داشت کار ابتر شد - و دنیا داران دکن باهم متفق گشته بچیرگی ولایت بالاگهات راحتی قلعهٔ احمد نگر متصرف گشتند - و چارهٔ کار منحصر در تعین این بزرگ کردهٔ پروردگار شد - لاجرم حضرت جنت مکانی اعلی حضرت را که فتح رانا نموده آمده بودند بعنایت خلعت خاصه و چارقب مرصع که دورگریبان و سرآستین و دامانش بلآلی آبدار مطرز بود و خنجر مرصع باپهولکتارهٔ و شمشیرمرصع و دواسپ خاصه یکی عراقي با زین مرصع و دیگری با زین طلا و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل بر نواخته و بخطاب شاهي که درین دودمان عرش مکان تا امروز بشاهزادها مرحمت نشده اختصاص بخشیده بر منصب آنحضرت که پانزده هزاری ذات و هشت هزار سوار دواسپه سه اسپه بود پنجهزاری ذات و دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند که مجموع منصب بیست هزاری ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و خوانچي چند مشحون بلآلي و دیگر چیزهای منبوس خاصه نزد آنحضرت آورده فرمودند - که آنچه خوش آید بردارند - پادشاه والا گهر تسبیح مرواریدي که لعل و زمرد نیز درآن منضم بود از حضرت عرش آشیاني مکرر بر سر تاجور خویش

بسته بودند و جز تبرک باعث گرفتن آن نبود بر گزیدند - حضرت جنت مکاني آنرا با یک تسبیح دیگر که در گردن مبارك خود می انداختند و یک لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز جمعه سلخ شوال سال هزار و بیست و پنجم هجري مطابق بیستم آبان ماه از اجمیر بدانصوب مرخص ساختند - و بمهابت خان یرلیغ رفت که سزاولی شاهزاده پرویز نموده بجانب الهاباد که در تیول او بود روانه سازد - و مقرر گشت که حضرت جنت مکاني بماندو که مکان دلکشی است و هواي خوشی دارد خاصه در ایام برسات تشریف فرمایند - و اعلی حضرت بخجستگي و مبارکي با قلیلی از امرا که از رکاب ظفر انتساب حضرت جنت مکاني بهمراهی موکب اقبال نامزد گشته بودند از راه چیتور و مندسور عازم مقصد گشتند - چون این سرزمین بسرحد رانا امرسنگه متصل بود و از خلوص عبودیت و رسوخ عقیدت و حق گذاری عنایات و سپاس داری نوازشات ارادهٔ استلام عتبهٔ فلك مرتبه نمود - از مهرباني و قدرداني بجهت مزید عزت و اعتبار او که دستگرفتهٔ اعلی حضرت بود راي رایان را دستوري دادند - که بخدمت سراسر سعادت بیاورد رانا برفاقت راي رایان در مقام اندواه که بیرون کوهستان است بموکب منصور پیوست - و دولت کورنش یافت - و پس از تقدیم مراسم بندگي لختی جواهر و مرصع آلات و اسپان و فیلان بطریق پیشکش گذرانیده - از پایه شناسي او را بعنایت خلعت فاخر و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عراقي دیگری راهوار با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق

نقره و مادهٔ فیل سرافرازي ساخته رخصت انصراف دادند - و جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را باهزارسوار در رکاب نصرت نصاب گردانند - و از همین نواحي علامي افضلخان و راي رایان را با وکلای عادل خان نزد او و میربکي مخاطب بمعتقد خان و رای جادونداس را پیش قطب الملک برسم سفارت فرستادند - و نشان های والا مشتمل بر ترغیب و ترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتي که در زمان حضرت عرش آشیاني و نخستین سال جلوس حضرت جنت مکاني باولیای دولت متعلق بود باز گذارند - و سر بر خط فرمان پذیري نهند و من بعد از جادهٔ اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و فیلان بگذرانند - از صدمات افواج قاهره آمن خواهند بود - والا آمادهٔ هلاک باشند - و بنفس مقدس شکار کنان قطع مسافت مینمودند - چون از آب نربده عبور واقع شد خانخانان و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگ و راجه پهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب خان و راجه نرسنگه دیو بندیله و دیگر امرا و منصبداران کومکی آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثاني سال هزار و بیست و ششم هجري مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدوم ظفر لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکاني بشادي آباد ماندو نزول اجلال فرمودند - از انجا که پاس این شایستهٔ اورنگ ظل اللهي آرام از دلهای کجگرایان برگرفته بود و هراس این قهرمان الهی خاطرهای نخوت منشان در گرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود -
چون بختش رو به بیداري داشت پس از آگهي بر وصول عالمي
و رای رایان بحوالی بیجاپور مقدم اینان گرامي داشته تا ارکهیره
که پنج کروهیِ بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان
و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک
پادشاهي بتصرف در آورده با اقاید احمد نگر و مقالید سایر
قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران
دکن سرانجام داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستد - و شاه راه
مطاوعت مسلوک داشته دقیقهٔ از دقایق بندگي و خدمتگذاري
فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهي را پاس دارد -
و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک
روپیه جواهر ثمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربي
و عراقي نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب
اینان ارسال داشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب
الملک نیز رسم پذیره و دیگر اداب بتقدیم رسانید - و پیشکشی
از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامي و اسپان عربي
و عراقي که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده
با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمي چنان دشوار
بطرزی چندین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور
انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معاودت دولتخواهان
از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر
را بخانخانان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبرداری محال مفتوحه تعین نمودند - و نگهبانیء هر یکی از پرگنهٔ بیر که ده کرور دام جمع داشت و چندین پرگنهٔ کلان در ولایت دکن نیست با قلعهٔ آن و قلعهٔ احمد نگر و دیگر قلاع و تهانجات بعهدهٔ یکی از امرای جمعیت دار مقرر ساختند - و سوای دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعین فرمودند هژده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد و هفت هزار پیاده تفنگچي بکومک خانخانان معین گردانیدند - و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوقی بتادیب مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار جاتبا آورد - و بیرم بیگ میر بخشي که با فوجی به تنبیه بهرجي زمیندار بگلانه دستوري یافته بود درین وقت اورا با انیالي که داشت بدر پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالیء ماندو مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جدامجد بودند بحکم آنحضرت با جمیع امرای ذي شان باستقبال شتافته احراز سعادت ملازمت نمودند - و بعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد نمودند - حضرت جنت مکاني بی اختیار از جا برخاسته و قدمی چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین
روز فیل سرناک را که بهترین افیال عادل خان بود و مشار الیه
انرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و ماده فیل
و دو فیل بچه و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که
ازانجمله لعلی بود قریب به هزده تانگ وزن که باین کلانی لعلي
در سرکار پادشاهي نبود چنانچه حضرت جنت مکاني فرمودند که
تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانک بنظر در نیامده و رای رایان
دو لک روپیه نقد که عادلخان باو داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد
آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود -
و نیلم نادر تمام عیاري بوزن هفت تانک و قیمت پنجاه هزار روپیه
که بآن وزن و قیمت نیلمي درسرکار پادشاهي نبود - و یک قطعهٔ
الماس نفیس و یک دانهٔ مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو
نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکاني خدیو نشاتین را
بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده برمنصب این جهان اقبال
که بیست هزاري ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود ده هزاری
ذات و ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزودند - که مجموع منصب
سي هزاری ذات و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - وخلعت
خاصه با چار قب که دور گریبان وسر آستین و دور دامان آن مروارید
قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع با مرصع
پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیاني
بحضرت جنت مکاني مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه
قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مریم

مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت
جنت مکانی رو نما آورده بودند با دو مروارید کلان عنایت نمودند
و بجهت اعلای مرتبت و اسنای منزلت آن عالی گهر از جهروکه
فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست
بر تارک مبارک افشاندند - و بفزونیِ عمر و دولت و جاه وحشمت
این شایستهٔ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند -
انگاه بر فیل سرناک که بس قوی هیکل و تنومند وخوش‌ترکیب
و سر بلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده
بدرون غسلخانه رفتند - وبفشاندن نثار از یمین و یسار جیب وداما‌ن
خلقی بر آمودند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرامد جمیع
افیال خاصه گردانیدند - و قیمت یك لک روپیه قرار یافت - وازان
روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهی همواره در محفل
مقدس متصل سریر والا بر سندلی جلوس مینموده باشند - و اعلی
حضرت پس از روزی چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر ومرصع
آلات بود و دوصد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور
شده دو مین هنونت سیومین بخت بلند و قیمت هرکدام یك لک
روپیه شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم
جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز
داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربی و عراقی سه‌بازین
مرصع تزئین دولتخانهٔ خاص و عام ماند وبترتیب و آئینی که
دیدهٔ روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکانی گذرانیدند -
و قیمت مجموع بیست لک روپیه شد - و سوای پیشکش دو لک

روپیه جواهر و مرصع آلات که ازانجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت نفیس بوزن پنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بذور محل - و شصت هزار روپیه جواهر بدیگر بیگمان بطریق ارمغانی دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق هفتاد و پنجهزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خانی رایج ماوراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنکه

چون همگی دنیاداران دکن پیمان یکروئی و یکرائی بسته در مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار سوار به هیئت اجتماعی تا شهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن داخل ممالک محروسه بود چه از صوبهٔ دکن که احمد نگر و نواحی آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف درآورده برهانپور را محاصره نمودند - وجمعی از آب نربده گذشته به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبهٔ مالوه است پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبهٔ آنجا که با کومکیان آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود که اگر بسان حضرت عرش آشیانی که از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات رسیده خان اعظم و دیگر بندها را ازتنگنای محاصرهٔ میرزایان وگجراتیان رهائی بخشیدند - بفریاد رسند - و تدارک فرمایند جان بخشی بندها میشود - والا از ناموس پرستی وحمیت دوستی بآئین راجپوتیه اهل و عیال خود را جوهر که عبارت است از کشتن ایشان از راه اضطرار نموده این فدوی و دیگر بندها جان خویشتن را فدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکاني در اثنای تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال داده فرمودند که از جوهر ذاتي و دلبری جبلي و فطرت بلند وهمت اسمان پیوند فرزند سعادتمند چنین متوقع است که بآئین جد امجد ذریعهٔ رستگاری جهانی و وسیلهٔ زندگانی عالمی گردد - وملک از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدهٔ حکام دکن در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئي و کشاده پیشاني پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند که سعادت این فرزند این که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت عرش آشیاني مشابه باشد - و موجب خشنودي و رضامندی حضرت و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنهٔ لاهور عازم مطلب گردند - چه اکثر ملازمان اعلیحضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار کانگره بودند - و چون در اوایل دي ماه این سال روزي که رایات جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود رای رایان بعد ازکشایش این حصار دولت ملازمت دریافت رخصت اعلی حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماند - حضرت جنت مکاني غرهٔ شهر صفر سنه هزار وسي هجري مطابق چهارم دي ماه خلعت خاصه با چارقب مرصع که دور گریبان و سر آستین و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ سر آمد اسپان خاصه یکی عربي بازین مرصع ودیگر عراقي بازین طلا وفیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره ومادہ فیل عنایت نموده از دارالسلطنة لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتازگي ، صدر فتح قلعهٔ کانگره شده بود بخلعت و اسپ و فیل و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - وراجه بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم وحصول فیروزي سوای چهل کرور دام سابق که سي و هشت کرور طلب منصب سي هزاري ذات و بیست هزارسوار دو اسپه سه اسپه بود و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجاگیري فتح تن گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف میران جهان صدر و معتمد خان بخشي و واقعه نویس لشکر منصور و جمعی دیگر ز بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده ناتوپخانه درخدمت خدیو اقبال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدي و هدایت سرمدي سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئي حضرت جنت مکاني بود متنفر و متاني بودند هرگز بی باعثي و ضرورتي مرتکب نمي گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت جنت مکاني ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای ترک آن جویاي سبب بود - دریفوقت ، که متوجه تسخیر ممالک دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکاني رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه معامله بسان سابق نیست بل بمراتب ازان دشوار تر است -

خواهش آنست که چنانچه حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی هنگام توجه محاربهٔ رانا سانکا که با لشکر گران با آن پادشاه دیندار معرکه آرای بیکار شده بود از شرب خمر توبه نمودند - و بیمن نیت حق گرا امداد آسمانی رسید - و فتح و فیروزی نصیب گردید این مرید نیز در انتهای سال حال که انجام قرن اول عمر است و همی سال قمری تمام میشود از ارتکاب باز آید تا ببرکت آن بر اعدا ظفر یابد و پیش قبله و ولی نعمت سرخ روئی حاصل نماید درین باب از حضرت التماس اجازت دارد - آنحضرت تلقی بقبول نموده و تحسین فرموده بر گذاردند که حق سبحانه و تعالی گرامی فرزند را درین نیت راسخ داراد - و توفیق کرامت کناد - خدیو خدا شناس در بیست کروهی کیاتی چاندا روزی که جشن وزن قمری انجام سال سیم و آغاز سال سی و یکم از عمر ابد طراز بر کنار آب چنبل منعقد شده بود شرابها را در آب مزبور ریختند - و اسباب بزم باده از ساغر و صراحی و دیگر ظروف مرصع و اوانی طلا شکسته بفقرا و اهل استحقاق قسمت نمودند - زهی توفیق و خهی سعادت که باوجود اسباب عیش و کامرانی و فراوانی مواد تنعم و شادمانی از کمال شناسائی درعین برنائی و هنگام استیلای شهوات و استیفای لذات • مصراع •

نفس خود کام رام گرداند

چون حوالی اجین مضرب خیام فیروزی شد از عرضه داشت محمد تقی تعینات مالوه که حراست حصار ماندو نیز بعهدهٔ او بود بمسامع عالیه رسید که منصور خان فرنگی با قریب هشت هزار سوار دکنی

از آب نربده گذشته و اطراف دامنه سوخته دست نهب و غارت دراز ساخته است - پادشاه دوربین خواجه ابوالحسن را بجهت مدافعه با چهار هزار سوار از بندهای پادشاهی و ایلم ایک سه هزار تابینی خود را که همراهی خواجه ابوالحسن مقرر بود ۲ هزار سوار از تابینان سرکار خود دستوری دادند - و حکم شد که سپهدار تقی که با دو هزار سوار در قلعه است پس از رسیدن خواجه ابوالحسن باو پیوسته باتفاق غنیم را مالش بدهند - دلاوران رزم جو بجلادت اقبال عدوستان مقاهیر را مکرر شکست داده از آب نربده گذرانیدند - چنانچه غنیم را مجال آن نماند که مابین نربده و برهانپور توقف تواند نمود - و فرار نموده بلشکر کشی خود که در نواحی برهانپور بود پیوست - و سران فوج منصور بر کنار آب مزبور دایره نموده حقیقت معروض داشتند - یرلیغ شد که تا وصول موکب جهانکشا همانجا اقامت گزینند - و اعلام ظفر انجام کوچ بر کوچ بره نوردی در آمد ۰

و بیست و هفتم ربیع الآخر سال هزار و سیم که روز نو روز بود شادی آباد ماندو بورود ظفر آمود زینت تازه یافت - با آنکه همگی امرای تعینات بموکب اقبال نرسیده بودند و در رکاب سعادت چندان جمعیتی نبود و عرایض خانخانان و دیگر دولتخواهان ظاهر بین متواتر رسید که غنیم عاقبت وخیم باستظهار کثرت باد نخوت در سر بی مغز جا داده جیره و خیره گشته است - اگر تا لاحق شدن امرا بمعسکر اقبال در ماندو اقامت فرمایند بصواب اقرب است و اکثر دولت اندوزان حضور نیز درین رای موافقت داشتند - اما شهسوار مضمار فیروزی که مطمح نظر حق بینش تائید جنود

آسماني است - قلت موافق وكثرت مخالف را وزني ننهاده پس از توقف چند روزه كه بجهت قسمت اسلحه و توزك افواج درماندو واقع شد شب دوشنبه دو ازدهم جمادي الاولى مطابق شانزدهم فروردين بصوب برهانپور نهضت فرمودند - و روزشرف بر ساحل آب نربده دايره شد - درهمين روز عبد الله خان بهادر با دو هزار سوار از خود و همرهان از كالپي كه در تيول او بود رسيده شرف ملازمت اندوخت - ودرين منزل ترتيب افواج هنگام سواري بدين نمط مقرر گرديد - فوج قول بذات اقدس زيب و آرايش پذيرد - فوج هراول بسرداري عبد الله خان بهادر اعتضاد يابد - برانغار بخواجه ابوالحسن مستظهر گردد - جوانغار براجه بكرماجيت قوت گيرد - تا عبور موكب گيتي نورد از آب نربده خانخانان از بيم غنيم برسم پذيره نتوانست شتافت - و چون نوزدهم جمادي الاولى مطابق بيست و سيوم فروردين حوالي برهانپور مخيم سرادق عظمت شد خانخانان بانديشهٔ آنكه مبادا غنيم عرصه را خالي يافته ازطرفي بشهر برهانپور درآيد كومكيان را در انجا گذاشته تنها آمده احراز سعادت ملازمت نمود - و در ساعت بجهت محافظت شهر رخصت انصراف يافت *

روز پنجشنبه بيست و دوم جمادي الاولى مطابق بيست و ششم فروردين شهر برهانپور بقدوم ميمنت لزوم آسماني پايه گشت - و تمامي بندها دولت ملازمت دريافتند - و خانخانان و كومكيان و سكنهٔ - شهر كه دل از جان برداشته بودند و از ناموس مايوس گشته حيات تازه ونشاط بي اندازه اندوختند - و چون غنيم

سیه گلیم باوجود وصول لوای ظفر انتما از حوالیء شهر برنخاست و در انپهاپور که پنج کروهیء برهانپور است رحل اقامت انداخت خدیو اقبال از خانخانان و عبد الله خان و داراب خان پور خانخانان و خواجه ابو الحسن کنکاش بخواستند - خانخانان که از زمان حضرت عرش آشیاني تا امروز خانخانان و سپهسالار و اتالیق حضرت جنت مکاني بود - معروض داشت - که ازین رهگذر که مخالف قوت و استیلای تمام دارد - و تا ایام بارش دو ماه بیش نمانده - و درین مدت نیز بسبب شدت حرارت تردد دشوار است - اگر لشکر منصور افواج مقاهیر را از آب عادل آباد که هفت کروهیء برهانپور است و بدریای پورنه زبان زد روزگار - گذرانیده همانجا توقف نماید - بعد از سپري شدن برشکال بتوفیق ایزد متعال ببالاگهات بر آمده بتسخیر آن ملک پرداخته خواهد شد - عبد الله خان بهادر و داراب خان و خواجه ابو الحسن تصویب این رای نمودند - و معروض داشتند که جانفشاني سپهسالار محض صوابست و عین صلاح - بر زبان غیرت دیهیم خداوند که کمند همت بر آسمان می اندازد رفت - که آنچه بندها را بمقتضای دولتخواهي در خور دانش بخاطر رسید بموقف عرض رسانیدند - الحال هرچه رای دوربین ما تقاضا کند انشاء الله بفعل خواهد آمد - و چون اقطاعات تعینانیان صوبهٔ دکن در تصرف غنیم بود و ازین رهگذر پریشانیء تمام بحال آنها راه یافته حکم شد که طلب آنها نقد حساب نموده معروض دارند - و متصدیان خزانه وجه طلب بموجب سپاه درحضور اقدس تن کنند - و بذات مقدس از مشکوی اقبال بر آمده تا ربع

شب بعطای زرسی بپرداختند - در عرض سه روز مبلغ سی لک روپیه که صد هزار تومان عراق و صد و بیست لک خانی ماوراء النهر باشد به بندهائی که از بی جاگیری در کمال عسرت و صعوبت میگذرانیدند عنایت فرموده شادمان بخشیدند - درین ایام سه گانه جز آن قدر وقت که بادای صلوات و تناول نعمت خاصه وفا کند اوقات بکار دیگر سوای زر بخشی صرف نشده - و سی هزار سوار مکمل که از جملهٔ آن هفت هزار سوار گزیده خوش اسپه تمام یراق از سرکار اعلی حضرت بود و باقی لشکر پادشاهی تورک ساخته پنج فوج هر فوجی شش هزار سوار خوشتور خنجر گذار بسرکردگی پنج سردار - داراب خان - عبد الله خان بهادر - خواجه ابو الحسن - راجه بکرماجیت - راجه بهیم - قرار دادند - و خانخانان را در خدمت نگاه داشتند . تا کار شناسی و تدبیر و تلبیس تواند کرد - و چون برای سرداری کل لشکر یکی ناگزیر است تا همگی بندهای عمده نزد او فراهم آمده صلاح کار برگزینند - و در مصلحت و کنکاش همداستان شوند باتالیقی کل بظاهر بر داراب خان مقرر شد - و در حقیقت بر راجه بکرماجیت - چه مدار کار برو بود - و خزانه با او .

و شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی مطابق بیست و نهم فروردین بعد از انقضای سه روز از روز دخول جمیع امرا و اعیان و سایر بندها را بقدر مرتبه بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل بر نواخته دستوری دادند - و در جریده ساختن این افواج اهتمام تمام بکار بردند - و ارشاد فرمودند که غنیم ر

فرصت جنگ قزاقانه که اهل این دیار برگیگری نامند نداده ر
بهیئت اجتماعي جلو ریز رسیده و بضرب تیغ و سنان براه فرار
انداخته بتکامشي بپردازند - و در اثنای تعاقب بقتل وا سردسار از
روزگارش برآرند - و چون عنبر که صاحب مدار و اختیار بود درحقیقت
نظام الملک او - و با نظام الملک جزنامی نه - چه همواره اورا در
قید نگاه میداشت - گاهی در مجلس می آورد و خود دست بسته
پیش او می ایستاد - و دیگران نصفي در یمین و نیمی در یسار
می ایستادند - نه اورا یارای نگاه بجانب کسی - و نه ایشان را
مجال نظر بسوی او تا بحرف و حکایت چه رسد - پنجاه هزار سوار
بسرداری یاقوت خان حبشي سپه سالار خویش که باصطلاح دکنیان
بیتي خوانند معین ساخته بود - همین که سران افواج بحر امواج
از آب برهانپور که به پتني موسوم است گذشته - و مطابق ارشاد
اقدس بآئین شایسته افواج بر آراسته - یک گروه نوردیدند -
بچیرگي و خیرگي مغرور بفزوني و کثرت نمودار شده هنگامهٔ آویز
و ستیز قزاقانه که شیوهٔ دکنیان است گرم گردانیده - و آتش پیکار
زبانه بر کشیده - هوا از بانهای غنیم کرهٔ نار گشت - و زمین از سم
ستوران در تزلزل بسان سیماب - دلاوران عرصهٔ هیجا و شیران
بیشهٔ وغا بطریقی که از پیشگاه پادشاه حقیقت آگاه دوربین صواب
گزین هدایت رفته بود سرپنجهٔ جلادت کشاده - و تیغ خون آشام از
نیام کشیده - برق دار صاعقه کردار جلو انداختند - و بحملهای کوه
شکن غنیم را بر داشتند - مخالف از نهیب سطوت بهادران و بیم
صولت دلیران روی حمیت از معرکهٔ کارزار بر تافت - و نیل

ناکامي بر رخسار روزگار خود کشیده راه فرار پیش گرفت * بیت *
گریزان شدند آن گروه دلیر * چو نخچیر رم خورده از پیش شیر
یکی جبه انگنده تا جان برد * کله آن دگر تا سر آسان برد
افواج قاهره تعاقب نموده ز آب عادل آباد که خانخانان معروض
داشته بود که اگر در عرض دو ماه تا رسیدن برسات غنیم را ازین
آب گذرانیده آید کار عظمی بوقوع آمده باشد - گذرانیدند - و از
مخالف جمعی قتیل و جوقی اسیر گشتند - و فراوان اسپ و شتر
و پالکي و نشانها بدست مبارزان افتاد - و بمددگاری پیشکاران قضا
و قدر لشکر منصور هر روز در اثنای طی مراحل و قطع منازل
مقاهیر را مالش بسزا داده جمعی مقتول و برخی ماسور
میگردانید - وکار بر ادبار پژوهان آن چنان تنگ شد که بنات النعش
وار متفرق گشته هر فریقی بطریقی شتافت - و هر جوقی بگیاهی
برآمد - عسکر اقبال ششم روز از نهضت بفراز گهات دیول گانو (که
شاهزاده پرویز با آن لشکر گران و حشر بیکران و نوئینان عظیم الشان
مثل خانخانان و خان اعظم و میرزا رستم و راجه مانسنگه و مهابت
خان و عبد الله خان و دیگر سران و سرداران و امرا و اعیان بل کل
لشکر بادشاهي در عرض دو ماه بدانجا نتوانست رسید - و ازانجا
نا کام برگشته و تمام ملک بالاگهات را بطریق صلح بتصرف غنیم
داده ببرهانپور معاودت نمود) بر شد - و چون کهرکي که اقامتگاه
عنبر تیره اختر بود و آنرا بعد از شکست دادن عبد الله خان بفتح
آباد موسوم ساخته مدتی مدید و عهدی بعید در عمارت و آبادانی
آن فراوان کوشش و جد و جهد بکار برده بود رسید - عنبر از مقر

خویش بقلعهٔ دولتاباد پناه برد - افواج قاهره سه روز در کهرکي بوده عمارات شهر و نظام الملک و عنبر بخاک سیاه برابر ساخته رو به پٹن گذاشت - تا ازانجا بملک آباد و معمور نظام الملک که ولایت سنگمنیر و ناسک وآن نواحي باشد و هرگز قدم لشکر بادشاهي بدانجا نرسیده در شده بقتل و اسر و نهب و غارت خراب مطلق سازد - ادبار پژوهان در حین ره نوردي صف آرا گشته باز بمحاربه پرداختند - سپاه ظفر لوا داد مردي و مردانگي دادند - و گروه انبوهِ از مخالف بکوی نیستي شتافت - عنبر از دید نیرنگي اقبال - واستیلا و فیروزي مجاهدان - و شکستهای فاحش پی در پی لشکر نکبت اثر خود - چارهٔ کار منحصر در اطاعت و انقیاد اولیای دولت جاوید طراز دانسته بقدم عجز و انکسار راه خجالت و ندامت پیمود و طالب عفو و نجات گشت - و وکلای معتمد نزد راجه بکرماجیت فرستاده التماس نمود - که حضرت در نخستین مهم دکن عادلخان را مشمول عواطف و عنایات ساخته برقول او اعتماد فرمودند - امیدوار است که این بار داغ غلامي بر ناصیهٔ اعتبار این خاکسار کشند - عهد می نماید که من بعد بهیچ وجه سر از خط فرمان پذیري نه پیچد - وربقهٔ اطاعت و قلادهٔ عبودیت در گردن داشته باشد - و از ملك پادشاهيَ آنچه از تصرف برآمده باتمام باولیاء دولت قاهره تسلیم نماید - پس ازانکه حقیقت از عرضه داشت راجه بمسامع حقایق مجامع رسید حکم شد که پذیرائي ملتمس مشروط بآنست که هر سه دنیا دار دکن پنجاه لك روپیه نصف نقد و نصف جنس از جواهر و مرصع آلات و افیال و دیگر تحف و

نفایس و ازانجمله بیست لک روپیه عادلخان و هژده لک روپیه قطب الملک و دوازده لک روپیه نظام الملک بطریق پیشکش ارسال دارند - و محال مشترکه که در تصرف نظام الملک است و جمعش چارده کرور دام باولیای سلطنت متعلق باشد - شرحش آنکه در عهد دولت مهد حضرت عرش آشیاني اکثری پرگنات بالکل داخل ممالک محروسه نشده بود برخی ازان در تصرف اولیای دولت آسمان صولت بود و پارهٔ بدست نظام الملک و ازانرو که بار اول در حینیکه دنیاداران دکن باهم متفق گشته ولایت بالاگهات و قلعهٔ احمد نگر متصرف گشته بودند - و خدیو اورنگ و دیهیم بدکن رسیده و ازیشان انتزاع مملکت نموده سي لک روپیه پیشکش گرفته بودند - قرار چنین یافته بود - که آنچه در زمان حضرت عرش آشیاني مفتوح گشته بود به بندهای پادشاهي تعلق پذیرد - شرکت درین محال باقي مانده بود - درینولا حکم فرمودند که محال مشترک بالکل داخل ممالک محروسه باشد - و چون عنبر بورود حکم اقدس شرف اندوز گردید - ازانجا که دل از حیات بر گرفته بود ودست از نجات شسته بقبول و اذعان آن منت بر خویش نهاده معروض داشت - که محال مشترکه باولیای دولت مي سپارم ودوازده لک روپیه حصهٔ نظام الملک بلا توقف میرسانم - قطب الملک نیز از گفتهٔ من بیرون نیست - اگر عادل خان در نیاید و سرتابي نماید فوجي بسرکردگی راجه بکرماجیت دستوري یابد - که این غلام همراه بوده ولایت اورا پی سپر مواکب خواهد گردانید - و زیاده بر آنچه حکم میشود ازو خواهد گرفت - بعد ازان که اینمعني بموقف عرض

ظهور اقدس درآمد از پیشگاه حضور عبد الله کاتبی نزد عادلخان و قاضي عبد العزیز نزد قطب الملک و کهنداس برادر راجه بکرماجیت پیش نظام الملک برای آوردن پیشکش تعیین گشتند - و چون بنجاه الکروپیه بتفصیلی که گذارش یافت مصحوب فرستادهاي درگاه با وکلاي ایشان بآستان قدس رسید - پادشاه گیتي ستان عرضه داشت مبارکباد این فتح عظیم مصحوب سید عبد الرسول سید قاسم بن سید محمود خان بارهه که بعد از فوت عمش سید علي اصغر مخاطب بسیف خان بن سید محمود خان بالتماس اعلی حضرت جهانباني از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني بخطاب سیف خان سرافرازي یافته بود بخدمت حضرت جنت مکاني فرستادند - ازانرو که اختیار معاملات سلطنت بآن حضرت نمانده بود - و شیون دولت مختل گشته - و متکفلان مهمات برهنموني شقاوت از اخلاص اعلی حضرت که سرمایهٔ سعادات دیني و دنیوي و پیرایهٔ برکات صوري و معنوي است - بي بهره بودند - آنچه در برابر این کار شگرف که بتائید ذوالجلال و اقبال عدو مال و تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه و ترددات نمایان خدیو ممالک ستان - و ضرب سیوف و طعن رماح خانان جهان - تیسیر پذیرفته - حیرت افزای دیده وران آزمون کار - و ناسخ کارنامهای رستم و اسفندیار است - و امروز شهنشاه دوران با کمال قدرت و دستگاه - وفزوني مکنت وجاه - و ظهور فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ - بآن مباهات میفرمایند - از احسان وتحسین و ستایش و آفرین متوقع بود جلوهٔ ظهور نیافت *

ارتفاع رایات فیروزي سمات از دولت
آباد بسمت ماندو و نگارش دیگر سوانح

چون خاطر ملکوت ناظر از تسخیر قلاع دکن وقلع و قمع مفسدان
وا پرداخته آمد - و عادل خان از توقف مواکب اقبال باندیشهٔ آنکه
مبادا کشایش بیجاپور نیز مرکوز طبیعت اشرف باشد خایف
گشته مکرر بوسیلهٔ اولیاي دولت گردون صولت معروض داشت
که اکنون که مهام انحضرت دلخواه صورت یافته و حصاني چند که
آنرا ساهو و غیره متصرف اند من تکفل تخلیص آن مینمایم - اگر
الویهٔ ظفر طراز بمستقر سریر خلافت راهي گردد باشد که رعایا و
برایا بکار خود که ازان باز مانده اند بپردازند - خاقان زمان از وفور
رافت و فزوني شفقت که فطري و طبیعي این برگزیدهٔ الهي
است هفدهم صفر مطابق سیم تیر در ساعت مسعود با دلي حق
گزین و خاطري نشاط آگین بصوب با صواب ماندو که در موسم
برسات بفزوني گل و سبزه رخ افزای نظار گیان میگردد مراجعت
فرمودند - بعزیمت آنکه تا سپري شدن ایام بارش و مسخر گشتن
بقیهٔ حصون که خان دوران بهادر و خانزمان بهادر بگرفتن آن
مامور بودند - و دفع فتنهٔ ساهو و برخي ضلالت پیشگان دیگر - بسیر
و شکار آن مکان نزاهت نشان عشرت افزاي خاطر اقدس باشند -
درین تاریخ مکرمت خان از بیجاپور آمده بتقبیل عتبهٔ والا رخ بر
افروخت - و پیشکش عادل خان از جواهر نفیسه و مرصع آلات
گزیده و فیلان کوه نهاد و اسپان تازي نژاد و دیگر نوادر اشیا و نقود
بنظر انور در اورد - اعلی حضرت از جملهٔ این افیال فیل امان الله

نام را که در بلندي و تنومندي و زيبائي بهترين افيال عادلخان بود پسند فرمودند - و خان مشار اليه از خود نيز پيشکش دو لک روپيه از قسم جواهر و غير آن گذرانيد - و از جملهٔ دو فيل که عادل خان باو داده يکی که به نکوئي منظر و تناسب اعضا متصف بود بشرف پذيرائي رسيده داخل افيال خاصه گرديد - و فيل ديگر باو عنايت شد - و حکم فرمودند که ولايت بيجاپور بر عادلخان مسلم داشته حصار پرينده را که پيشتر بنظام الملک متعلق بود و قلعه دار بعوض زر آنرا بعادلخان داده با لواحق باو واگذارند - و ولايت کوکن که بر ساحل درياى شور طولاني واقع شده - و نصف باو و نيمه به بي‌نظام تعلق داشت - بانيمهٔ بی نظام که مشتمل بر بندر جيول و قلاع متينه است نيز باو مرحمت شد - و چون عادلخان فيلان نامیٔ خود را روانهٔ درگاه والا ساخته معروض داشته بود که فيل خوب نزد من نمانده - ازروي عاطفت لال سوبها نام فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده و هژده تقوز پارچهٔ گجراتي از مخمل زر بفت و غير آن با لوح زرين که عهد نامهٔ والا از منشات علامي افضل خان بران مرتسم بود همراه محمد زمان مشرف اصطبل فرستادند *

سواد عهد نامه

ايالت و شوکت پناه - عدالت و نصفت دستگاه - زبدهٔ ارباب دول - عمدهٔ اصحاب ملل - خلاصهٔ مريدان - عادلخان - بوفور عنايات بادشاهانه مفتخر و مستظهر بوده بداند - که چون درينولا

ان عدالت پناه بیاري بخت اختیار بندگي و اطاعت نمود - و عرایضی که دلالت برین مراتب مینمود ارسال داشت - تقصیرات گذشتهٔ آن عدالت پناه را عفو فرمودیم - و در مقام عنایت در آمده تمامي ملکی که از عادل خان مرحوم بطریق ارث یافته بود برو مسلم داشتیم - و از روي مزید نوازي از ملک نظام الملک نیز محال ونکو و قلعهائی که دران محال است و قلعهٔ سولاپور و محال متعلقهٔ آن و قلعهٔ پرینده و چارده محل متعلق بدان قلعه و ولایت کوکن با قلعهائی که دران است و پرگنهٔ بهالکي و جیت کوپاه و چاکنه را بآن عدالت مرتبت عنایت نمودیم - و مقرر شد که سایر ملک نظام الملک بممالک محروسه منظم باشد - اما این عنایات مشروط است بآنکه نظام الملک و نظام الملکیه اصلا درمیان نباشند - و آن عدالت پناه متعرض محال که از سابق و حال درین سرحد ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته نگردد - و از حدود خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز نماید - و اگر بندهٔ از درگاه والا ازروی بی سعادتي فرار نماید اورا درملک خود جاي ندهد - خدا و رسول خدا را شاهد اینمراتب ساخته حکم می فرمائیم که مادام که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد او بشرط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند انشاء الله تعالی از ما و از فرزندان کامگار نامدار برخوردار ما و از امرای عالیمقدار ما ضرري بملک آن عدالت پناه نخواهد رسید و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قول و قرار نسلا بعد نسل همچو سد سکندر استوارخواهد بود - تحریر في تاریخ بیست

و سیوم شهر ذي الحجه سنه هزار و چهل و پنج هجري مطابق نهم ماه خرداد سنه نهم جلوس مقدس *

ایالت ولایت دکن که شصت و چهار قلعه دارد پنجاه و سه بر جبال مرتفعه و یازده برروي زمین - و مشتمل است بر چهار صوبه یکی دولتاباد با احمدنگر و دیگر محال که آنرا صوبهٔ دکن نامند و حاکم نشین این ولایت که بنظام الملک تعلق داشت سابقا احمدنگر بود بعدازان دولتاباد گشت - دوم تلنگانه - و این درصوبهٔ بالاگهات واقع شده - سیوم خاندیس که حصار آن باسیر و شهر برهانپور که چهار کروهیِ قلعهٔ مذکور است شهرت دارد - چهارم برار که ایلچپور حاکم‌نشین آن است و حصن مشهور نواحیِ ایلچپور کاویل است که بر فرق کوه اساس یافته و بحصانت و رصانت از دیگر حصون آن ملک امتیاز دارد - و صوبهٔ سیوم بالکل و ازبرخی چهارم پایان‌گهات آباد است - و جمع هرچهار دراربع دام است که موافق دوازده ماه پنج کرور روپیه باشد بپادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد اورنک زیب بهادر مفوض گردید *

بیستم صفرمطابق غرهٔ امرداد آن نور حدیقهٔ خلافت را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیرمرصع وصد اسپ عراقي و صد ترکي و مهاسندر نام فیل خاصه با ماده‌فیل و دو لک روپیه نقد سر بلند گردانیده از حوالیِ دولتاباد مرخص ساختند - واهتمام فتح قلاع ده‌گانه‌که ازجملهٔ چهل قلعهٔ ملک بی نظام ساهو و دیگرفساد پیشگان متصرف بودند و افواج قاهرهٔ آنرا درمحاصره با سایر تیول داران هر چهار صوبه بهمراهيِ آن اختر فلك معالي

معین شد - سید خانجهان را بعنایت خلعت خاصه نوازش فرموده فرمان دادند - که تا خانزمان بهادر از تسخیر حصار جنیر وغیره فارغ گردد آن نوئین بلند مقدار بخدمت پادشاه زادهٔ بختیار قیام نماید - و خاقان سلیمان مکان باعساکر ظفر نشان از راه گهات تواندا پور نهضت نموده موضع کزاره را که از مضافات برهانپور است و در غایت نزاهت و دلکشائی است بنزول میمنت وصول سعادت [illegible] گردانیدند - و بواسطهٔ ریزش ابر و فزونیٔ گل ولای و طغیان [illegible] درآن موضع روزی چند توقف فرمودند *

[illegible] شدن بایسنغر جعلی و بپاسا رسیدن آن تیره اختر

[illegible] آنکه یکی از شوریده سران فتنه اندوز خود را [illegible] سالار لشکر بود و بعد از شکست آن [illegible] که به قطب الملک تعلق دارد گریخته [illegible] - و پسری سلطان دانیال مرحوم [illegible] و فکرهای کوتاه ببلخ رفت - والیٔ [illegible] شان صادق پنداشته باراده پیوند [illegible] صدق آن کاذب بیقین نه پیوست [illegible] کذب پرداز از بیم آنکه مبادا [illegible] رسوائی گردد اظهار آشفتگی [illegible] - والیٔ ایران اگرچه [illegible] دعوی او فروغی از راستی

دانسته باشد لختي بتکلفات رسمي پرداخت - و ازان رو که آن خطا اندیش دریافت که درین سرزمین کارش روائي نخواهد گرفت بهزاران پریشاني و سرگرداني ببغداد و روم رفت - و پس از چندي کام و ناکام به تته آمد - ازانجا که اجل موعود آمد و مهلتش نزدیک رسیده بود درینجا نیز این دعوی ازو سر برزد - خوش خان صوبه دار تته بعد از آگهي آن نکوهیده حال خسران مآل را مسلسل ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید - چون بپارگاه جلال رسید وقاص حاجي که اورا در بلخ دیده بود شناخته حقیقت بعرض مقدس رسانید - از پیشگاه جهانباني استفسار رفت که وقاص حاجي را مي شناسي - گفت مي شناسم و اشاره بدو کرد - بموجب حکم عالم آرای نظام پیرا دوش آن مدهوش نا بخردي را از بار سرش که دیو خانهٔ اکاذیب بود سبک ساختند - و او را بسزای کردار نا سزا رسانیدند *

نهم ربیع الاول آقا افضل تیولدار بروده بفرمان طلب از صوبهٔ گجرات آمده شرف ملازمت اندوخت - و بمرحمت خلعت واسپ و خدمت دیواني دکن مباهي گشته مرخص گردید - دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلای مینا کار و ساده مصحوب او بپادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر عنایت شد *

شب دوازدهم مبلغ مقرر بفقرا عطا فرمودند - فردای آن به پیشکاری اقبال از دریای تپتي بر کشتيء گذاره فرموده ساحل آنرا محط سرادق جاه و جلال گردانیدند - شصت اسپ عراقي با برخی اشیای نفیسه که وزیر خان صوبه دار دار السلطنهٔ

[illegible] پیشکش ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

[illegible] بپادشاهزادهٔ اقبال مند محمد دارا شکوه فیل از حلقهٔ
خاصه [illegible] فیل عنایت شد - میر خان ولد قاسم خان نمکی
[illegible] و اسپ و تهانه داری بیر عز امتیاز اندوخت *

بیست و سیوم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمرحمت
خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته بصوبهٔ بهار که
[illegible] بدو مفوض بود دستوری یافت - سیف الله عرب بخلعت
[illegible] مفتخر گشت *

بیست [illegible] آب نربده مضرب خیام گردون احتشام گردید
[illegible] ازین دریا نیز بر کشتی عبور فرمودند *
[illegible] شادی آباد ماندو را بفر قدوم سعادت
[illegible] *

[illegible] جشن قمری وزن

[illegible] سنه هزار و چل و شش موافق
[illegible] انتهای سال چل و ششم و ابتداء
[illegible] مژدهٔ شادمانی با قاصی
[illegible] سبحانی بطلا و دیگر اشیای
[illegible] بنواب فلک قباب بادشاه
[illegible] و به مهین گوهر بحر
[illegible] سلطنت محمد شاه شجاع
[illegible] خان بعنایت خلعت

خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گشته بمنبهل که
در جاگیر او مقرر بود مرخص گردید - شاه نواز خان باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و حسن
نبیرهٔ یاقوت خان باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو
هزار سوار - و دتاجي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاري هزار
سوار نوازش یافتند - کلیان جهالا که رانا جگت سنگه اورا بتهنیت
گذاری فتوحات تازه با پیشکش فرستاده بود - و لختی از حال
او در تضاعیف سوانح سال هفتم نگارش یافته - دولت بار اندوخته
پیشکش گذرانید - چون نهال چند جوهري که حسب الحکم برای
انتخاب و قیمت جواهر پیشکش همراه عبداللطیف بگلکنده رفته بود
در روز پذیره شدن قطب الملک فرمان قدر توان و تبرک خاقان زمان
را نگین یاقوت نادر قیمتي در دست او دیده و عبداللطیف ازو شنیده
روزي که پیشکش او از نظر انور گذشت عبد اللطیف و جوهري
مذکور حقیقت آن گرانمایه گوهر معروض داشتند - بعلامي افضل
خان که همواره عرائض ملتمساتش بعرض مقدس میرسانید حکم
شد که باو بنویسد تا آن انگشتري بفرستد - قطب الملک پس از
وصول نوشتهٔ علامي انگشتری مذکور که یاقوتش بوزن دوازده رتي
است و کمال خوش رنگي و تمام عیاري دارد به پیشگاه حضور
فرستاد - و بوساطت علامي از نظر اشرف گذشت - و پسندیدهٔ
خاطر خورشید مآثر گردید - و پنجاه هزار روپیه قیمت قرار یافت -
و عوض پنجاه هزار روپیه که از قیمت پیشکش او کم آمده بود
محسوب گردید - شیخ محمد طاهر سفیر قطب الملک بعنایت خلعت

قرار داد که همیشه بهمین دستور در تمام آن ملک خطبه میخوانده باشند - وزر را بسکهٔ مبارک ما مسکوک می نموده باشند - وپیشکشی که مقرر فرموده بودیم بدرگاه والا ارسال داشت - و قبول نمود که از جملهٔ آنچه بنظام الملک میداد هر سال دو لک هون که هشت لک روپیه باشد بسرکار خاصهٔ شریفه رساند - بنابرین ما تقصیرات گذشتهٔ اورا عفو فرمودیم - و ملکی که در تصرف آن عمدهٔ ارباب دول است برو مقرر و مسلم داشتیم - خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم - که مادامکه آن قطب فلک ایالت و اولاد و احفاد او بشروط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند - ان شاء الله تعالی از ما واز فرزندان نامدار برخوردار ما وامرای عالیمقدار ما ضرری بملک آن مرید نخواهد رسید - و خلاف عهودی که برین لوح طلا که در ثبات ثاني لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قرار نسلا بعد نسل همچو مدمکندر استوار خواهد بود - هفتم شهر ربیع الثاني سنه هزار و چل و شش هجري مطابق هفدهم ماه شهریور سنه نه جلوس مقدس سمت تحریر یافت •

سواد عرضه داشت قطب الملک که درسپاس گذاریِ عنایات مزبورهٔ ارسال داشته بود

عرضه داشت مخلص صادق الاعتقاد - و مرید موروثی فدویت نهاد - عبد الله قطب الملک - تحفهٔ دعائی که کروبیان ملاء اعلی را استقبال آن زیبد - و هدیهٔ ثنائی که لمعات شوارق آن بر عالم و

عالمیان پرتو اندازد - اتحاف درگاه آسمانجاه - و اهداء بارگاه عرش
اشتباه اعلی حضرت - کیوان رفعت - فریدون حشمت - گردون
بسطت - سلیمان جاه - عالم پناه - مهر رخشان سپهر سلطنت و جهان
باني - ماه درخشان آسمان خلافت و کشور ستاني - سلطان سلاطين
الآفاق - خاقان خواقین العصر بالارث و الاستحقاق - مالک ممالک
اقالیم سبعه بالطول و العرض - جالس سریر انا جعلناک خلیفة
في الارض - خسرو سلیمان فر نوشیروان داد - و دارای خورشید راي
سکندر استعداد - ناصب رایات عالیات فتح و ظفر - رافع اعلام
نصرت فرجام سلطنت هفت کشور - معمار خانهٔ دولت و دین -
مصداق کریمهٔ فضل الله المجاهدین علی القاعدین - خدایگان عرصهٔ
عالم - واسطهٔ امن و امان زمرهٔ بني آدم - پادشاه سلیمان اقتدار -
مسیحا آثار - افضل و اکمل خواقین روزگار - ادام الله تعالی مآثر
سلطنته و خلافته - و حشمته و اقباله علی صفایح الشهور و السنین -
و اشاع احکام معدلته و نصفته و ابهته و جلاله فی السموات والارضین -
بجاه محمد سید الاولین و آلاخرین - گردانیده - بعرض ایستادگان
مجلس خلد برین - و بسمع بار یافتگان محفل فردوس قرین -
میرساند - که همایون توقیع رفیع منیع - و گرامي فرمان جهان
مطاع عالم مطیع - که از موقف مرحمت و ذره پروري - ومقر عطوفت
و مرید نوازي - بنام این فدوی صادق الاراده شرف نفاذ یافته بود
و در ضمن هر حرف آن عنایتي - و در طي هر سطر آن مکرمتی
اندراج داشت - مع لوح مبارک همایون - و صفحهٔ ذهب مرحمت
مشحون - که بالخلاف - نموذج لوح محفوظ خالق بیچون - و بمثابهٔ

سرنوشت کاینات از وصمت تغیر و تبدیل مصون و مامون - بود - و شبیه بی شبه و نظیر مبارک که از برکات وصول فیض موصول آن عطیهٔ عظمی - و میامن ورود مسعود آن موهبت کبری - محن فراق زمانی براحت وصال جاودانی تبدیل یافت - و نکایت حرمان ملازمت حضور قایض النور - بسعادت لقای وافر السرور - مبدل شد - ومصحوب سیادت و عزت دستگاه عمدة السادات الاجلاء خواجه زاهد ارسال یافته بود * مصراع *

بساعتی که تبولا بدو کند تقویم

کالوحی المنزل من السماء بمیامن ورود سراسر مسعود تارک مفاخر و فرق مباهات این مرید موروثی را عرش فرسا گردانید - و عنایت فیل ظفر نشان که بی شایبهٔ تکلف و غایلهٔ تصلف تا غایت فیلی باین حسن اندام و خوشخوئی و باین لطافت ترکیب و تناسب اعضا و نکو منظری بنظر این فدوی در نیامده است - و یحتمل که تا حال واقع نشده باشد که باین مثابه فیلي از فیلخانهٔ والا بهیچ یکی از مریدان ثابت الارادہ عنایت شده باشد - مع بعضي تبرکات ذات البرکات که نمونهٔ حلهای جنان - ورشک نفایس جهان - بود - فرق عزت را باوج دولت رسانید - شکر نعما و سپاس آلاء منحصر در اعتراف بعجز و قصور میداند - چه اگر خواهد که اداء شکر یک لطف از الطاف گونا گون و تفقدات از حد و حصر بیرون که در ضمن فرمان عالي شان عطوفت عنوان نسبت باین مرید صادق الاعتقاد مندرج بود نماید - سالها از عهدهٔ آن نمیتواند برآمد - و اگر در مقام سپاس یک عنایت از عنایات مذکورهٔ فوق

در آید - عمر نوح و امتداد زمان بآن کفایت نکند * بیت *

اگر سالها عذر لطف تو خواهم * برون نایم از عهدهٔ آن کماهي

همان به که آنرا بلطفت گذارم * که هم لطفت از خود کند عذرخواهي

چون علامات طلوع آن کواکب درخشان از مشارق عاطفت واحسان سمت ظهور یافت - علی العادة المستمرة که لازمهٔ ارادت و وظیفهٔ بندگی این مرید موروثي است - باقدام استکانت و خضوع استقبال کرده بوظایف تعظیم و تکریم و مراسم ادب و تسلیم قیام نمود - چنانچه شمهٔ ازان شاید از عرضه داشت سیادت و عزت دستگاه موصی الیه بر ایستادگان پایهٔ سریر اعلی بمنصهٔ ظهور رسیده باشد - و امیدوارست که بعد از وصول مشار الیه بسعادت استلام درگاه خلایق پناه حقیقت صدق ارادت - و خلوص عقیدت - و انقیاد حکم مطاعه - و پیروی اوامر لازم الاطاعهٔ - این فدوی صادق الارادة بمسامع جاه و جلال رسد - و بآن وسیله مجددا در سلک مریدان خاص و فدویان قدیم الاختصاص در آید - و بعضی اشارات ذات بشارت و حکم مطاعهٔ لازم الاطاعه که در مطاوی آن منشور اقبال مرقوم تحریر یافته بود. بتقریر دلپذیر سیادت و وکالت آیات مشار الیه و تحریر [illegible] نصاب شیخ محمد طاهر که بیاوری بخت بسعادت [illegible] درگاه آسمان جاه استسعاد یافته مشمول [illegible] جان و جنان رسید - و همه را بسمعا [illegible] نموده توفیق امتثال اوامر مطاعه [illegible] است - و فیل گجموتي که در [illegible] یافته که هر آمد فیلان نامی

این فدویست و في الواقع فیل ناسعي جز آن نداشت بموجب اشارهٔ والا که در تضاعیف فرمان قدر توان مرقوم بخط قدسي نمط که بنام عمدة الملک خاندوران بهادر شرف صدور یافته بود و نقل آن بنظر این فدوی در آمد قبل از ورود این فرمان عالیشان روانهٔ درگاه آسمانجاه شده است - یحتمل که داخل فیلخانهٔ معلی شده باشد - با آنکه اطاعت بفعل آمده - لیکن چون خالی فرستادن عرضه داشت مناسب نبود - و تحفهٔ که قابل فرستادن باشد نزد فدوي نمانده - حیرت داشت که چه کند - چنانچه میادت و وکالت پناه موسی الیه بعرض خواهد رسانید - درین اثنا پیش بعضی تجار الماسی که بوزن الماس سابق بود و در آب و رنگ بران رجحان داشت - و صاحبش مدعی آن که الماس کهنه است - بهم رسیده - اگرچه ظاهر است که الماس باین وزن هرچند که خوش آب و رنگ باشد لیاقت آن ندارد که تنها فرستاده شود اما بحکم - ما لا یدرک کله لا یترک کله - خریده بر ارسال آن جسارت نمود - لطف کریم و کرم عمیم عذر خواه حقارت آن خواهد شد - زیاده ترک ادب می نماید - ظل ظلیل سلطنت و خلافت و عظمت و فرمان روائي بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد *

چون بعرض مقدس رسید که در بیشهٔ نواحیٔ حصن ماندو شیر بسیار فراهم آمده بسکان آن مکان و ره نوردان ایذا میرسانند - و درون حصار در آمده آدم می ربایند - چنانچه سکنهٔ ماندو بر گذارند - که در اندک وقتی افزون از دویست کس گرفتار چنگال آن جان شکران خون خوار گشته اند - خاقان مهر گستر بدان

صوب توجه نموده بذات اقدس هشت قلاده شیر تناور قوي چنگ
را بتفنگ شکار فرمودند - و شیر بچهٔ را ملازمان رکاب اقبال زنده
گرفتند - ساکنان آن سرزمین از اضرار سباع مذکوره رهائي یافته
زمزمهٔ دعا و فزونیِ عمر ابد انتمای پادشاه شیر شکار بفلک
دوار رسانیدند *

ششم جمادی الاولی تربیت خان بعنایت خلعت و علم واسپ
سر افراز گشته بمالش مرزبان جیت پور که از فتنه گرائي و تباه
پسیجي بره زني و شقاوت اندوزي می پرداخت - دستوري یافت -
دربن تاریخ پیشکش معتقد خان هشت فیل که از اوڈیسه ارسال
داشته بود بنظر اکسیر اثر در آمد - و از افیال مزبوره یك فیل بگوهر
اکلیل خلافت مهین پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شد *

دوازدهم تربیت خان بادراک شرف ملازمت مباهي گشت -
زمیندار ولایت جیت پور را که تاب صدمات کنداوران نصرت
شعار در خود نیافته از راه انکسار پیش آمده بود همراه آورده
بسعادت آستان بوس فایز گردانید - امان بیگ از اصل و اضافه
بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت قلعه داریِ حصار قندهار
سر بلند گردید *

چون موسم بارش منقضي شد اعلام اقبال شانزدهم از راه
اوجین و گهاتي چاندا بصوب دار الخلافه نهضت فرمود - فدائیخان
را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا سرافراز گردانیده بگورکهپور
که در اقطاع او مقرر بود رخصت نمودند - ازانجا که از عرضداشت
وزیر خان بمسامع جلال رسید که میرزا خان ولد شاه نواز خان بن

عبد الرحیم خانخانان که خدمت فوجداری کانگره بدو مفوض بود از شوریدگی دماغ انزوا گزیده - بنابران وقاص حاجي را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و بجهت لزوم فزونی جمعیت برای ضبط محال کوهستان باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار و دویست سوار بمنصب دو هزاری ذات و دو هزار سوار و بخطاب شاه قلي خان و عنایت علم و اسپ قبچاق و فیل بلند پایگي بخشیده بخدمت مذکور معین گردانیدند *

بیست و چهارم رانا جگت سنگه را بفرستادن سر پیچ مرصع و شمشیر مرصع مصحوب کلیان جهالا که از جانب رانا بدرگاه خواقین پناه آمده بود مفتخر ساختند *

درین ایام میمنت انتظام به نیرنگی اقبال خاقاني حصار اودگیر و قلعهٔ اوتیسه مفتوح گردید - تبئین این مقال آنکه - چون خاندوران بهادر بفرمان والا بعد از انقیاد عادلخان بتسخیر قلاع مذکوره مقید گردید - نخست بپاسبانان هردو قلعه پیغام داد که اکنون که همگي حصون و ولایات بی نظام از شگرفی اقبال گیتي آرای شهنشاه اقلیم‌کشا مسخر گشته - و عادلخان از خواهش ناروای این دو قلعه باز آمده - اولی آنکه قلعها را باولیای دولت قاهره واگذارند - و الا عن قریب هردو حصار بجبر و قهر مفتوح خواهد شد - وجان و مال شما عرضهٔ تلف خواهد گشت - آن عاقبت نشناسان بی اساس مآل کار بنظر در نیاورده باستحکام برج و باره پرداختند - خاندوران بهادر روز یکشنبه بیست و پنجم محرم در سواد قصبهٔ اودگیر دایره نموده بعد از ملاحظهٔ دور حصار بتقسیم

ملچار پرداخت - نظر بهادر خویشگي و اهتمام خان و پهلوان درویش
سرخ را درون قصبه محاذي دروازهٔ جنوبي - سرافراز خان دکني و
سزاوار خان واد لشکر خان و چندر سن بندیله را مقابل دریچهٔ قلعه
که میان جنوب و مغرب واقعست - و تابینان مبارز خان و حسن آقاي
رومي با طایفهٔ برق‌انداز و زلفي آهون زن را غربي حصن که نقب
پذیر بود معین ساخت - و مقرر نمود که هرگاه ملچار گزینان را
بکمک احتیاج افتد - تابینان خود را بفرستد - دلیران کار طلب
بدستیاري حماست و پایمردي جلادت ملچارها پیش برده شروع
در کندن نقب نمودند - و چون نقبها بقلعه نزدیک رسید حصار
نشینان را پاي ثبات از دست رفت - و سید مفتاح حبشي پاسبان
قلعه مضطرب گشته بخاندوران بهادر پیغام داد که اگر مرا در سلک
بندهاي درگاه خواقین پناه منخرط سازند قلعه را مي سپارم - خان
دوران بهادر با آنکه ملتمسات اورا قبول نمود آن کوتاه بین آرزوهاي
دیگر که شایستگي پذیرائي نداشت درمیان آورد - خان مشار الیه
نقبي را که سر بپاي برج شیر حاجي کشیده بود آتش زد - اگرچه
تمامي آن برج که دورش نزدیک صد گز بود با توپ و منجنیق و
دیگر ادوات پیکار که بر فراز آن بود بپرید - لیکن ازان رو که خللي
بقواعد حصن ارک راه نیافت سردار لشکر فیروزي دران روز دلاوران
نبرد آئین را از یورش باز داشته بمفتاح گفته فرستاد که اگر از
عاقبت بیني و خرد گزیني حصار باولیاي دولت پایدار بسپارد
بجان امان مي یابد - و الا زود باشد که طعمهٔ شمشیر آتش افشان
فتنه نشان مبارزان ظفر شان گردد - سیدي مفتاح از طغیان هراس

جز اطاعت چارهٔ نیافته نزد خان دوران بهادر در آمد - و روز پنجشنبه هشتم جمادي الاولی که از آغاز محاصره تا این وقت سه ماه و کسری گذشته بود قلعه را با اسمعیل نبیرهٔ ابراهیم عادلخان که درانجا محبوس بود و محمد عادلخان برای گرفتن او بلطایف الحیل سیدی را مستمال میگردانید به بندهاي بادشاهي سپرد - و چنان حصار استوار که بر فرق کوهچه از سنگ و ساروج در کمال متانت اساس یافته و سوای خندقی ژرف که بر دور آن کنده اند خندقی دیگر در سنگ پدید آمده از مواد فزونیِ رصانت آن دژمتین گشته است - بکمتر مدتی مسخر گردید - اسمعیل پسر درویش محمد است و نخستین پسر ابراهیم عادلخان وهمشیره زادهٔ محمد قلي قطب الملک چون ابراهیم عادل خان مي‌خواست که پسر دوم او محمد جانشین گردد بدولت نام غلامی کلاونتي که در نوکریِ او اعتبار تمام یافته قلعه داربیجا پور شده بود درمرض موت وصیت نمود - که بعد ازو محمد را بسري بردارند - پس ازانکه ابراهیم از جهان گذشتني در درگذشت و محمد بر مسند حکومت نشست - درویش محمد را نابینا گردانید - زنان درویش محمد اسمعیل را که دران ایام شش ساله بود مصحوب چندي پنهاني نزد بی نظام فرستادند - باشد که از چنگ دشمنان رهائي یابد - و از بیم آنکه مبادا رسیدن اسمعیل شهرت پذیرد و خاطر عادلخان ازان انحراف گیرد نادیده پیش سیدي مفتاح قلعه دار اودگیر روانه ساخت - و مدت ده سال اسمعیل را درانجا بزندان نگاه داشت - و درین وقت که حصن اودگیر مفتوح گردید اورا حواله نمود - خان دوران بهادر منصب

سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و خطاب حبش خان برای سیدی مفتاح از درگاه جهان پناه التماس نموده بقلعهٔ اوسه که در ابتدای نزول حصن اودگیر بآن مکان رفته بود از ترتیب ملچار رشید خان را با گروهی جنگ آزمای نبرد گرا بمحاصره گذاشته بود شتافت - و به بهوجراج قلعه دار گفته فرستاد که اگر بتازگی از تسخیر قلعهٔ اودگیر عبرت گرفته بی مشقت کارزار حصار واگذارد - از دستبرد بهادران قلعه کشا رهائی خواهد یافت - و الا بکیفر اعمال نا شایسته گرفتار خواهد آمد - چون از قبول اینمعنی خبری بخان دوران بهادر نرسید - بیکار گزینان نصرت آئین را اشارت نمود تا در تسخیر آن سعی نمایند - با آنکه از بالای قلعه توپ و تفنگ پی هم می انداختند شیران بیشهٔ وغا در اندک وقتی ملچارها بخندق نزدیک رسانیده از هر جانب نقبها دوانیدند - درونیان را از دیداین جسارت ارکان استبداد متزلزل گردید - و از اهل پژوهی زینهار طلبیدند - بهوج راج قلعه‌دار که تشتت خاطر او از همگنان افزون بود جز سپردن حصار راه نجات ندانده بخان دوران بهادر گفته فرستاد که قلعه را می سپارم بشرطیکه امان نامه داده مرا در زمرهٔ بندگان درگاه والا در آورید - و بعد ازان که خاطرش مطمئن گردید بیست و نهم جمادی الاولی که از ابتدای محاصره تا این تاریخ سه ماه سپری گشته بود خان دوران بهادر را دیده حصار سپرد - سر کردهٔ عساکر فیروزی هزاری ذات و پانصد سوار منصب برای او تجویز نموده بدرگاه عرش اشتباه معروض داشت - که از نظم و نسق قلعه خاطر فراهم آورده و اهتمام خان را که بقدم بندگی این

دولت آسمان صولت معتذر است بالتماس آن باز کذاشته عنان
معاودت بر تافت - پس از رسیدن عرائض خان دوران بهادر بپایهٔ
سریر کردون نظیر فرمان شد که مطابق تجویز خان مشار الیه مردم
قلعه دار را در ولایت تلنکانه جاکیر تن نمایند - و از پیشگاه عنایت
خان دوران بهادر را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق
طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده
فرستادند - مغل خان ولد زین خان کوکه باضافهٔ پانصدی ذات و
پانصد سوار بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بقلعه
داری اودکیر نوازش یافت •

آغاز دهم سال

فرخنده سال ازدور اول جلوس مقدس شهنشاه بیهمال وبادشاه با فر واقبال

روز جمعه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و شش مطابق نهم آبان ماه دهم سال فرخ فال از جلوس اقدس سریر آرای خلافت و جهانباني آغاز شد - و ابواب مسرت بر روي روزگار باز نشاط آئینی تازه گرفت - و عشرت رونقی بی اندازه *

دوم ساحت اوجين بنزول اعلام نصرت فرجام منور گشت - مير فيض الله مخاطب برحمت خان را خلعت و علم مرحمت نموده بسرکار بيجاگده که در تیول او بود دستوري دادند *

دوآزدهم موضع کبچوري از مضافات برگنهٔ رامپور مخيم اقبال گرديد چون موضع مذکور وطن را وهتي سنگه بود يک فيل بعنوان پيشکش گذرانيده - و بعنايت خلعت سر بر افراخت *

شانزدهم نواحيء پرگنهٔ خيرآباد دايرهٔ شد - و ازانجا که گذار اردوی گیهان پوی از پرگنهٔ پالیدهه که در اقطاع مادهو سنگه است واقع شد - موهن سنگه و جبهار سنگه پسران او دولت ملازمت اندوخته يک فيل پيشکش نمودند - و هردو بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز گردیدند *

بیست و یکم مندا‌ور از توابع پرگنهٔ برودهٔ مرکز رایات جهانکشا

گذشت - و بدرگاه والا رسیده مثل آن قدر والاش نزدیک اهل البلاد وا
آمده بیک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و اسپ
نوازش یافت ٭

تعیین افواج ظفر امتزاج بر مرزبان دهندهیره

چون از پادشاه عنایت خاقانی ولایت دهندهیره به اسلام واد
باسلام پسر کلان راجه کنپال داس کور مرحمت شد او با جمعیتی از
ولایت مذکور رفته ایندرمن زمیندار آنجا جدا و تیرا از آنجا برآورده
ولایت را بتصرف در آورد - و بعد از چندی زمیندار مذکور
حشمی فراهم آورده بقصد پیکار مستعد آمد - و از روی استیلای آن
ملک را دیگر باره متصرف گشت - بنابران راجه پتهالداس بتادیب
آن فتنه سر و ازو انتزاع ملک مامور گردید - بحسب الالتماس راجه معتمد خان
و سیورام مذکور که برادر زادهٔ راجه پتهالداس است و سید عبد الماجد
امروهه و جیرام ولد راجه انوپ سنگه و راجه بهروز ولد راجه روزافزون
و خواجه ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و سید
چاندن و هربسنگه ولد راو رتن و شتاب خان پسر واکب علی و امیر بیگ
ولد شاه بیگ خان کابلی و دلدار بیگ قدیمی و سید سعادت الله
حاجی پوری و ششصد سوار احدی کماندار و برق انداز بهمراهی
معین گشتند ٭

و بیست و پنجم راجه پتهالداس و معتمد خان و دیگر منصبداران را
درخور مرتبت خلعت و اسپ عنایت نموده بدان صوب مرخص
گردانیدند - اگرچه شهنشاه فلک بارگاه پیش از جلوس مبارک

درانثنای نهضت الویهٔ ظفر پیکر از جنیر بدارالخلافهٔ اکبرآباد زیارت مقتدای ارباب تقید و اطلاق - پیشوای رمز شناسان انفس وآفاق رهنمای سرگشتگان بادیهٔ یقین - خواجه معین‌الملة والدین - دریافته بودند چنانچه در تضاعیف وقایع پیش از جلوس مقدس گذارده آمد اما چون بعد از فوز بمرتبهٔ خلافت آلهي اینمعني جلوهٔ ظهور نیافته بود - خاقان حقیقت اساس بمتابعت نیاگان بزرگوار که پس از اورنگ نشیني بر تربت جنت رتبت آن واقف سرایرکوني وآلهي رفته استمداد فتوح نموده اند بصوب اجمیر متوجه گشتند *

هفتم شهر رجب بآن شهر کرامت بهر ورود سعادت آمود فرموده دولتخانهٔ والا را که بر ساحل تالاب آناساگر ترتیب یافته به نزول اقدس فروغ آگین گردانیدند - حضرت جنت مکاني بربند این تالاب دلپذیر عمارتی از سنگ مرمر بنا نهاده بودند - بفرمان سریر آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام در نهایت دلکشائي و روح‌افزائي انجام پذیرفته است - قریب سه لک روپیه صرف این عمارت شده - از نصف کمتر در ایام دولت حضرت جنت مکاني - و بیش از نصف درین‌عهد سعادت مهد - پایان روز از دولتخانهٔ معلی تا مزار خلد آثار آن اُسوهٔ اصحاب تحقیق ازروی ادب پیاده رفته رسم زیارت بتقدیم رسانیدند و مبلغ ده هزار روپیه بسدنه و مستحقین آن مکان فردوس نشان عنایت کرده بمسجدی که در ایام مراجعت از جنیر حکم بنای آن صادر شده بود و پس از جلوس مقدس بصرف چل هزار روپیه باتمام رسیده تشریف فرمودند - و بعد از نماز شام بدولتخانهٔ والا

BIBLIOTHECA INDICA;

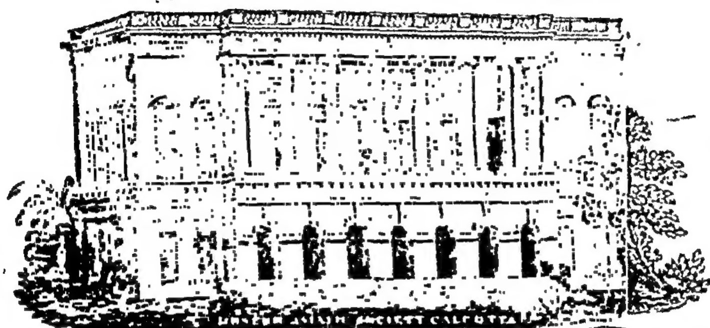
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 116.



THE

BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

FASCICULUS VIII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.